

این دکتر تد هیلدبرانت در هشتمین سخنرانی از کلاس تاریخ، ادبیات و الهیات عهد عتیق است. این سخنرانی با پسران خدا و دختران انسانها در پیدایش فصل 6 آغاز می شود و به ابراهیم، دوست خدا، جغرافیای بین النهرین و همچنین سه برش در زندگی ابراهیم و سه "فرزند" ادعایی او ادامه می یابد.

A. پیش نمایش آزمون [2:00-0:00]

بسیار خوب کلاس، بیایید شروع کنیم. امروز چیزهای زیادی برای پوشش دادن داریم. من باید چند اسلاید از کلاس دیگر بگیرم. برای این هفته شما بچه ها روی چه چیزی کار می کنید؟ لاویان، فصل هایی را در لاویان انتخاب کنید. دو مقاله وجود دارد - یکی که شما فقط مسئول خواندن آن هستید، دیگری شما مسئول محتوای قوانین رژیم غذایی هستید. فکر می کنم مقداری مطالعه نیز وجود دارد پدر ما / ابراهیم و همچنین و سپس چند آیه خاطره. بنابراین فکر می کنم تقریباً همین است. بله، یک سوال محتوا در مورد پدر ما / ابراهیم و همچنین مقاله. من فکر می کنم این تقریباً تمام چیزی است که ما در آنجا داریم. بسیار خوب، بیایید با یک کلمه دعا شروع کنیم و سپس به قسمت پیدایش 6 می پریم و سعی می کنیم دوباره از آن عبور کنیم.

پدر، ما از تو برای این روز تشکر می کنیم. ما از شما برای افتخاری که در این مکان داریم تشکر می کنیم که می توانیم کلام شما را بررسی کنیم، ایده هایی را که دیگران فکر کرده اند کشف کنیم و در مورد عظمت و خوبی و رحمت بزرگ شما که به بشریت ابراز شده است و همچنین لحظات بزرگ خشمی که بر ما آمده است، شگفت زده شویم. دعا می کنم که شما به ما کمک کنید تا یاد بگیریم که شما را در روح و حقیقت دوست داشته باشیم. از کلامتان سپاسگزارم. دعا می کنم که شما به ما کمک کنید تا آن را حتی در این روز در زندگی خود منعکس کنیم. به نام مسیح، آمین.

B. پیدایش 6: پسران خدا و دختران انسان [3:27-2:01]

بیایید داستان را انتخاب کنیم. ما در حال کار بر روی پیدایش هستیم. ما بالاخره از پیدایش 1 تا 3 خارج شدیم. بنابراین امروز می خواهیم به فصل 6 برویم و سعی می کنیم خیلی سریع از طریق مسائل پیش برویم تا به زندگی ابراهیم برسیم. بنابراین ما می خواستیم در مورد طوفان و آنچه در آنجا با پسران خدا و دختران انسان می گذرد صحبت کنیم. در پیدایش فصل 6، اجازه دهید این داستان را در آنجا بخوانم. در این کتاب آمده است: «هنگامی که تعداد مردان بر روی زمین شروع به افزایش کرد و دختران از آنها به دنیا آمدند، پسران خدا دیدند که دختران انسان ها زیبا هستند و با هر یک از آنها که انتخاب می کردند ازدواج کردند. آنگاه خداوند گفت: روح من تا ابد با انسانها نزاع نخواهد کرد، زیرا او فانی است، روزهای او ۱۲۰ سال خواهد بود.» بنابراین چیزی که به

دست می آورید کاهش طول عمر انسان است. به یاد داشته باشید که همه آنها تا 900 سالگی زندگی می کردند؟ اکنون خدا می گوید که روزهای آنها به 120 سال کاهش می یابد. "نفیلیم ها در آن روزها - و همچنین پس از آن - بر روی زمین بودند - هنگامی که پسران خدا به دختران انسان می رفتند و از آنها بچه دار می شدند. آنها قهرمانان قدیم بودند، مردان مشهور.» پس سوال این است: طوفان در نتیجه ازدواج پسران خدا با دختران انسان می آید، چرا خدا اینقدر از این موضوع ناراحت می شود؟ این پسران خدا چه کسانی بودند؟ بنابراین ما می خواهیم روی برخی از سوالات کار کنیم. پسران خدا چه کسانی بودند و چرا خدا اینقدر عصبانی شد؟ در واقع، سیل نتیجه این است.

ج. نمای سیثیت [5:06-3:28]

اولین پیشنهاد او این است که پسران خدا پرستش کنندگان خدا بودند و دختران انسانها کسانی بودند که خدا را نمی شناختند. بنابراین اساسا این یک ازدواج بین ادیان خواهد بود. در واقع چیزی که شما در اینجا دارید چیزی است که "دیدگاه شیثی" نامیده می شود.

دیدگاه شیثی ها این است که پسران شیث دودمان خداشناس بودند. پسران قائن سلسله بی دین (دختران انسان) بودند. این ازدواج بین پسران شیث و پسران قائن وجود داشت. به هر حال، آیا در بخش های دیگر کتاب مقدس خدا از ازدواج بین ایمانداران و بی ایمانداران ناراحت می شود؟ آیا به یاد دارید که در عهد جدید می گوید، "با بی ایمانان به طور نابرابر درگیر نشوید"؟ ازدواج یهودیان - آیا به یاد دارید که سلیمان با همسران دیگری از فرهنگ های دیگر ازدواج کرد و این قلب او را به پرستش خدایان دیگر گمراه کرد؟ بنابراین دیدگاه شیثی این موضوع را به نمایش می گذارد و می گوید که اساسا خط شیث جایگزین هابیل بود و بنابراین شیث پس از کشته شدن هابیل به خط خداشناس تبدیل می شود. فرزندان قائن با هم ازدواج می کنند و این مشکل ازدواج بین المللی است. بنابراین این دیدگاه شیثی نامیده می شود. به نظر می رسد که به طور طبیعی در متن قرار می گیرد، پشتیبانی از آن وجود دارد. مشکل من این است که اصطلاح "پسران خدا" هرگز به طور انحصاری برای شناسایی فرزندان هابیل استفاده نمی شود.

D. نمای پادشاهی [8:07-5:07]

پیشنهاد دومی وجود دارد که بسیار جالب است و آن این است: که پسران خدا پادشاهان و اشراف بودند. که پادشاهان نامیده می شدند... و اتفاقا در بین النهرین باستان آیا پادشاهان خود را "پسران خدایان" می نامیدند؟ این عنوان به این دلیل مورد استفاده قرار گرفت که پادشاه پسر خدا محسوب می شد. پس چیزی که می تواند باشد این است که این پادشاهان، این مردم با قدرت به دست آورده، این "فرزندان خدا"، پادشاهان، زنانی را گرفتند که اساسا حرمسرای آنها را توسعه می دادند. به عبارت دیگر، آنها زنان را به حرمسرای خود بردند و همسران را تکثیر کردند. آیا حرمسرا هم در دنیای باستان و هم در کتاب مقدس مشکل بزرگی ایجاد می کند؟ بنابراین پادشاهان

حرمسرای ایجاد می کنند و زنان را به این حرمسرا می برند - چند همسر و این به یک مشکل تبدیل می شود. حالا من چیزی را نادیده گرفتم. این برای من بسیار جالب است و فکر نمی کنم اکثر مردم متوجه شوند: این فقط این پسران خدا نبودند که با دختران مردان ازدواج کردند، بلکه کلمه دیگری نیز وجود دارد که در اینجا دخیل است. این در آیه 11 فصل 6 به پایان رسیده است. می گوید: «اکنون زمین در نظر خدا فاسد و پر از خشونت بود (حماس)». بنابراین ظاهراً در اینجا نیز خشونت آمیخته شده بود، این نیز بخشی از مشکل بود. حالا کلمه عبری خشونت چیست؟ کلمه عبری برای خشونت است حماس. حالا ممکن است برخی از شما به هوموس عادت کرده باشید. آیا کسی هوموس را دوست دارد؟ من هوموس آمریکایی را دوست ندارم. من هوموس واقعی عربی را دوست دارم. این چیزی است که در اورشلیم درست روبروی ایستگاه چهارم صلیب در Via Dolorosa دریافت می کنید. این مرد بهترین هوموس دنیا را دارد. مثل خوردن یک استیک پنیر فیلادلفیا در خارج از فیلادلفیا است. فقط کار نمی کند. می دانید چه می گویم؟ در فیلادلفیا شما بهترین ها را دریافت می کنید. هوموس و حماس یکسان نیستند. حماس به معنای "خشونت" است. به هر حال، آیا تا به حال در مورد گروه فلسطینی به نام حماس؟ می فهمی؟ امروز یک گروه کامل در اسرائیل به نام حماس وجود دارد. آیا می فهمید ریشه این کلمه به چه معناست؟ به معنای "خشونت" است. این افراد قصد دارند با اسرائیل چه کنند؟ خشونت. خب این حماس حتی نام آنها به معنای "خشونت" است. بنابراین همه می گویند، "خوب، حماس واقعا یک سازمان صلح آمیز است." آنها در واقع فقط سعی می کنند با کارت حقوق فلسطینیان بازی کنند. اسمشان چیه؟ حماس آیا این چیزی به شما می گوید؟ منظورم این است که باید چیزهای زیادی به شما بگویم اما اکثر مردم این را نمی دانند. پس به هر حال، این پادشاهان در این کار دخیل بودند و برخی از مردم فکر می کردند که این پادشاهان در خشونت دخیل بودند، به مردمی که پایین تر از آنها بودند ظلم کردند و بنابراین این حماس اتفاق می افتاد. این دیدگاه دوم است. آیا قرار است ایده پادشاهی در کتاب مقدس توسعه یابد؟ آیا پادشاهان بعداً با 700 زن سلیمان و 300 صیغه چند همسر داشتند؟ بنابراین دلایلی برای آن وجود دارد.

E. نمای فرشته [19:05-8:08]

این دیدگاه آخر نمای فرشته نامیده می شود. باید بگویم که در واقع در مقاطع مختلف زندگی ام هر یک از این دیدگاه ها را داشته ام، بنابراین در این مورد احساس جزمی نمی کنم. دیدگاهی که من در حال حاضر دارم امکان "دیدگاه فرشته" است. عمدتاً به این دلیل است که در ایوب فصل 1 آیه 6 در مورد آمدن "پسران خدا" در برابر خدا صحبت می کند. خدا به شیطان می گوید: «تو بیرون رفته ای و دنیا را در نظر گرفته ای، آیا بنده من را ایوب در نظر گرفتی؟ شیطان می گوید: «آه، بله، ایوب فقط با شما خوب است زیرا شما با او خوب هستید. اگر آنچه را که او دارد بردارید، به صورت شما نفرین خواهد کرد.» بنابراین این خدا در شورای آسمانی بود که آنها را به عنوان "پسران خدا" خطاب می کرد. پسران خدا فرشتگانی بودند که به حضور خدا آمدند. چیز جالبی در عبرانیان فصل 13.2 در مورد فرشتگان و انسانها نیز می گوید. عبرانیان فصل 13 آیه 2، متاسفم که به عهد جدید

پریدم، اما می گوید، "یکدیگر را مانند برادران دوست داشته باشید. فراموش نکنید که غریبه ها را سرگرم کنید، زیرا با این کار برخی از مردم فرشتگان را بدون اینکه بدانند سرگرم کرده اند." پس آیا فرشتگان می توانند شکل انسان به خود بگیرند؟ ظاهراً گاهی اوقات مردم این را نمی دانند و ممکن است آنها فرشته بوده باشند. حالا من می خواهم داستانی را در اینجا تعریف کنم، پس چگونه می خواهم اینجا قدم بزنم و این یک داستان خواهد بود.

بنابراین روزی روزگاری، من در ورشو ایندیانا بوم و در مسیر 15 رانندگی می کردم و مردی در حال سوار شدن بود. حالا سوال: آیا مردم امروز دیگر زیاد سوار می شوند؟ دیگر زیاد نیست. آیا مردم در نسل من؟ من از دانشگاه و همه جا به خانه رفتم. بنابراین این مرد در حال سوار شدن بود و من فکر کردم، "مرد، من مدت زیادی است که کسی را ندیده ام که سوار ماشین شود." به نظر می رسید که او به وضوح اسپانیایی تبار است و به سواری نیاز دارد. او احتمالاً در اواسط 30 سالگی بود. بنابراین فکر کردم یک بار ماشینم را از کنار او عبور کردم و فکر کردم می دانید که باید او را سوار کنم. حالا سوال کنید آیا من در اینجا مشکلی دارم زیرا همسر همیشه وقتی این نوع کارها را انجام می دهم وحشت می کند. اما من گفتم، "هی، این فقط من هستم و همسر و بچه هایم را در خانه دارم، اما در ماشین فقط من هستم. بنابراین من از طرف دیگر برمی گشتم و بنابراین فکر کردم که می خواهم او را بردارم. بنابراین آن مرد را برداشتم. همانطور که سوار شدیم او به من گفت که مست شده است یا چیزی شبیه به آن، او در رختخوابش است، در خانه اش است، و پلیس وارد شد و او را از تختش بیرون کشید و به زندان برد. او در واقع به دلیل مستی محاکمه شد. او ادعا کرد که مشروب نمی خورد و رانندگی نمی کرد زیرا بدیهی است که ماشین نداشت. آنها به خانه من آمدند و مرا گرفتند و به اینجا کشیدند." بنابراین او داستان غم و اندوه خود را برای من تعریف می کند. بنابراین ما رانندگی کردیم و فکر کردم می دانید فقط 5 دقیقه طول می کشد تا او را به مسیر دیگر، مسیر 13 برسانم، و سپس او یک ضربه واضح به سیراکیوز خواهد داشت، جایی که او می رفت. بنابراین من آن مرد را به آنجا بردم و این شوخی نیست و بسیار عجیب است. آن مرد از ماشین پیاده شد و بنابراین ما صحبت کردیم و من واقعا از مکالمه لذت بردم. عالی بود. من باید به آن مرد کمک کنم و او از ماشین پیاده می شود. همانطور که آن مرد از ماشین پیاده می شود، این حقیقت صادقانه است، من هنوز نمی دانم از این چه چیزی بسازم. او به من نگاه می کند و می گوید: "می دانید که برخی از مردم فرشتگان را ناآگاه سرگرم کرده اند." در را بست و در جاده رفت. قسم می خورم که من این را درست نکردم. این در واقع اتفاق افتاد. حالا نمی دانم آیا او فقط یک مرد اسپانیایی بود که کمی بیش از حد مشروب می خورد و هنوز در او بود یا چیز دیگری. همانطور که آنجا نشسته بودم فکر می کردم که این از کجا آمده است - یک مرد اسپانیایی از کتاب مقدس برای من نقل قول می کرد. عجیب و غریب بود. اما به هر حال، من نمی گویم که او یک فرشته بود زیرا من نمی توانستم هاله او را ببینم، اما تنها چیزی که می گویم این است - شما هرگز نمی دانید. حالا بگذارید به عقب برگردم و این را در جهت دیگری ببرم. آیا ممکن است در بوستون باشید و یک فرد بی خانمان در کنار خیابان نشسته باشد. آیا ممکن است؟ عبرانیان فصل 13 درباره نشان دادن مهمان نوازی است. شما هرگز نمی دانید.

بنابر این چیزی که من می گویم این است که مردم مسیحی باید نسبت به افراد بی خانمان احساس شفقت کنیم، مهمان نوازی کنیم و از این قبیل چیزها. هیچوقت نمی دانید که ممکن است فرشته ای آنجا نشسته باشد و هیچوقت نمی دانید (متی ۲۵:۳۵ به بعد). بنابر این تنها چیزی که می گویم این است که مهمان نواز و سخاوتمند باشید.

به نظر می رسد عبرانیان نشان می دهند که فرشتگانی وجود دارند که شکل انسان به خود می گیرند. به هر حال، شما بچه ها از قبل این را می دانید. به یاد دارید وقتی ابراهام و آن سه پسر آمدند و سارا برای آنها شام درست کرد؟ آیا آن فرشتگانی بودند که آمدند و ظاهرها شما باید این را بفهمید. اما یک دقیقه صبر کنید، متی 23 می گوید که فرشتگان نه ازدواج می کنند و نه ازدواج می کنند. خوب، چیزی که من پیشنهاد می کنم این است که اینها فرشتگان سقوط کرده اند. اینها فرشتگان آسمانی نیستند، اما اینها فرشتگان سقوط کرده اند و این یک احتمال است. حالا این یک سوال متفاوت است. او در مورد یهوه (ملاخ)، فرشته خداوند، در بوته سوزان صحبت می کند (خروج 3). او را "فرشته خداوند" می نامد. حالا بگذارید کمی با مفهوم فرشته کار کنم. کلمه "فرشته" به سادگی به معنای "پیام آور" است. بنابر این گاهی اوقات در کتاب مکاشفه در مورد "فرشته" کلیسای کلوسا یا لائودیکیه صحبت می کند و این به سادگی به معنای "رسول" است که به آن کلیسا رفت. بنابر این لزوماً به این معنی نیست که فرشته ای با بال پرواز می کند. ممکن است به سادگی به معنای "پیام رسان" باشد. اصطلاح "فرشته" می تواند به معنای "پیام آور" باشد. اکنون این نیز فرشته خداوند است. بنابر این ممکن است نماینده سرور در بوته باشد. اما مشکل این است که از عنوان "فرشته خداوند" استفاده می شود و وقتی شما در بوته هستید، وقتی بوته می رود تا صحبت کند، او چه می گوید؟ از بوته پرسیده می شود: "اسمت چیست؟" بگذارید فقط کار بوش را انجام دهم. بنابر این موسی به سمت بوته در حال سوختن می رود و می پرسد: "اسمت چیست؟" و آیا به یاد می آورید که درست قبل از آن بوته گفت: "کفش های خود را در بیاورید زیرا روی زمین مقدس ایستاده ای." حالا یک فرشته معمولی می آید و می گوید: "هی، کفش هایت را در بیاور. شما در زمین مقدس هستید." آیا فرشته را می پرستید؟ به هر حال، در دانیال و کتاب مکاشفه مردی پایین می آید و شروع به پرستش این فرشته شگفت انگیز می کند. آن مرد تعظیم می کند و اولین چیزی که فرشته می گوید این است: "بلند شو." این کار را نکنید. من خدا نیستم. بوته در حال سوختن - کفش هایت را در بیاور. آیا این یک فرشته معمولی است؟ و سپس وقتی اسمش را از او می پرسد، می گوید: "من هستم که هستم." یک فرشته اینطور پاسخ نمی دهد. این نام خداست. بنابر این در بوته های سوزان یهوه/یهوه، خدا را در بوته داریم. این فرشته خداوند است. بسیاری از مردم می گویند که این عیسی مسیح بود، مسیح برتر تجسم یافته در بوته. او خدا است و سخن می گوید و او یهوه است. پس او می گوید که اسم من یهوه است و اسم من «من هستم که هستم». به نظر می رسد عنوان فرشته خداوند عنوانی است که خود خدا را نیز مشخص می کند و وقتی فرشته خداوند صحبت می کند، بسیاری از اوقات، آن خدا است. بنابر این شما باید با آن کار کنید. متأسفم که در آن مماس رفتم. ما اینجا کجا هستیم؟ فرشتگان ازدواج نمی کنند. بنابر این چیزی که ما می گوییم این است که این فرشتگان فرشتگان سقوط کرده اند. همچنین متنی در قرنیتان

وجود دارد که در مورد فرشتگان صحبت می کند که به زنان نگاه می کنند. خیلی عجیب می شود. بنابراین، من فقط می گویم که ممکن است فرشته ها بوده باشند. ممکن است فرشتگانی با زنان ازدواج کرده باشند. به هر حال، آیا این واقعیت را توضیح می دهد که آنها بچه هایی داشتند که غول پیکر و قوی بودند. بنابراین این یک احتمال است. حال، کدام یک از این پاسخ ها درست است. همانطور که گفتم، من در مقاطع مختلف زندگی ام هر یک از این موقعیت ها را داشته ام. بنابراین نمی دانم کدام یک دقیقا درست است. من الان با این دیدگاه فرشته هستم. اما چیزهای خاصی وجود دارد که شما نمی توانید بدانید. حالا مردم می گویند در مورد نفیلیم ها چطور؟ هیچ نمی داند این نفیلیم ها چه کسانی هستند. این قبل از سیل است. بنابراین ما نمی دانیم این نفیلیم ها چه کسانی هستند. به هر حال، وقتی چیزی را نمی دانید، این یک اصل هرمنوتیکی مهم است: وقتی چیزی را در کتاب مقدس نمی دانید، چگونه معنای یک کلمه را تشخیص می دهید؟ چهار چوب. من قصد دارم این را صد بار در این دوره بگویم. چه چیزی معنی را تعیین می کند؟ زمینه معنا را تعیین می کند. اما شما به اصطلاح "نفیلیم" نگاه می کنید و می گویند. ما می دانیم که نفیلیم ها گروهی از مردم هستند، بنابراین این را از متن می دانیم. آیا می دانیم چه گروهی از مردم هستند؟ پاسخ این است: "نه". بنابراین وقتی از متن نمی دانید بعد به کجا می روید؟ بسیاری از اوقات شما به ریشه شناسی یا تاریخچه یا ریشه کلمه می روید. پس ریشه شناسی چیست؟ ریشه و معنای تاریخی آن چیست؟ به نافعال به معنای "افتادن" است. پس اینها "سقوط کردگان" هستند. نفیلیم ها سقوط کرده اند. آیا می توانید ببینید که چگونه این به دیدگاه فرشته سقوط کرده مرتبط است؟ مشکل وابستگی به ریشه شناسی برای معنا چیست؟ این یک مثال کلاسیک است. بنابراین من به خانه نزد همسر من می روم و می گویم، من هرگز او را غسل صدا نمی کنم، اما به هر حال، "عزیزم، تو به معنای اصلی آن کلمه "بامزه" هستی." خوب، مشکل کلمه "ناز" چیست؟ کلمه "ناز" به معنای اصلی کلمه به معنای "پاپینی" بود. و بنابراین این احتمالا چیز خوبی نیست که به همسران بگویند زیرا او احتمالا فکر می کند... به هر حال، شما نمی خواهید به آنجا بروید. وقتی کلمه "زیبا" را می گویند، آیا تا به حال از آن به معنای اصلی استفاده کرده اید؟ آیا معانی در طول زمان تغییر می کنند؟ آیا می توانید به تاریخچه این کلمه برگردید و ادعا کنید که معنای اصلی آن همان چیزی است که اکنون به معنای آن است؟ نه، اینطور نیست، بنابراین باید مراقب باشید. به هر حال، اگر به زبان انگلیسی هستید و می خواهید تاریخچه یک کلمه را پیدا کنید، کجا می روید؟ برای شما بچه ها اولین جایی که می روید اینترنت است. اما بعد از اینترنت اگر به سراغ یک کتاب واقعی بروید، آنها کتاب های واقعی با صفحات واقعی در آنها دارند. دو جلد در مورد این ضخیم وجود دارد که به آن OED می گویند، فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد. در فایل فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد [OED] آیا برای دو صفحه از cute روی کلمه "cute" ادامه می یابد تا زمانی که به معنای ریشه ای کلمه در آنگلساکسون یا لاتین یا چیزی شبیه به آن برگردد. سپس ریشه اصلی را به شما می دهد. آیا تاریخچه یک کلمه، ریشه شناسی آن، معنای آن را تعیین می کند؟ نه، اینطور نیست. بنابراین شما باید در این مورد واقعا مراقب باشید. مراقب این نوع استدلال های ریشه شناسی باشید. معنا در متن چیزی است که معنی را تعیین می

کند، نه تاریخ کلمه. بنابراین من سهام زیادی در رویکرد نفیلم ها "سقوط کرده ها" قرار نمی دهم. من با آن علامت سوال بزرگی گذاشتم. من فکر می کنم این تنها نی است که ما داریم، بنابراین فقط آن را می گیریم.

و. غم و اندوه و اشک های خدا در بهشت [24:49-19:06]

این جالب است، در پیدایش فصل ۶ آیه ۶ در مورد خدا چنین می گوید: «و خداوند دید که شرارت انسان بر روی زمین چقدر عظیم شده است و هر تمایلات افکار در دل او همیشه بد است. و خداوند غمگین شد که انسان را بر زمین آفرید و دلش از درد پر شد.» سوال من پیش می آید: آیا غم و اندوه وجود دارد یا اشک در بهشت وجود دارد؟ من فقط اریک کلاپتون را دوست دارم، بنابراین یکی از موارد مورد علاقه من است. آیا در بهشت اشک وجود دارد؟ پاسخ این است: من فکر می کنم حق با کلاپتون بود. آیا می گویند خدا تقریباً در بهشت است؟ بله. ما آنجا نیستیم، او آنجاست. آیا او در بهشت احساس غم و اندوه می کند؟ کتاب مقدس به صراحت می گوید که خدا احساس غم و اندوه می کند. چیزی که می خواهم به شما پیشنهاد کنم این است که غم و اندوه در بهشت وجود دارد. خود خدا، همانطور که در کتاب مقدس آمده است، احساس غم و اندوه می کند و در بهشت احساس درد می کند. بنابراین چیزی که می خواهم به شما پیشنهاد کنم این است که غم و اندوه وجود دارد. در بهشت درد وجود دارد. آیا خدا می تواند دل شکسته باشد؟ چیزی که می خواهم به شما پیشنهاد کنم، و من برای این یکی اینجا می مانم، این است که موجودی در جهان کیست که بیشترین رنج را می برد؟ چیزی که من به شما پیشنهاد می کنم این است که خدا غمگین ترین موجود در جهان است زیرا او همه چیز را درست کرد و همه چیز به هم ریخت. او ما را دوست دارد و وقتی درد و چیزهای عجیب و غریب اتفاق می افتد از این بابت غمگین می شود. بنابراین خدا غمگین ترین موجود است، اما شما می گویند، "اما یک دقیقه صبر کنید، اما آیا کتاب مکاشفه در پایان کتاب مکاشفه 22 نمی گوید که خدا تمام اشک ها را پاک خواهد کرد. در پایان کتاب مقدس وقتی خدا تمام اشک ها را پاک می کند، چه چیزی را فرض می کند؟ که اشک هایی وجود دارد که باید پاک شود. بنابراین چیزی که من می گویم این است که خدا تمام اشک ها را پاک می کند، فرض می کند که در بهشت اشک وجود دارد. بنابراین کلاپتون درست می گوید. در بهشت اشک می ریزد. حال پرسش: آیا روزی فرا می رسد که آن اشک ها پاک شوند؟ آیا اکنون همین است؟ اکنون نیست. تا زمانی که گناه و فساد وجود دارد، آیا خدا درد را احساس می کند؟ روزی دنیا جدید خواهد شد و آن اشک ها پاک خواهند شد. چه روش جالبی برای نگاه کردن به خدا در اینجا. آیا خدا از کاری که انجام داده متأسف است؟ آیا خدا پشیمان است؟ آیا والدین هرگز از فرزندان خود پشیمان هستند؟ من بچه هایم را دوست دارم اما لحظاتی وجود داشته است که پشیمان شده ام. آیا فرزندانم می توانند انتخاب کنند و من به عنوان والدین انتخاب های آنها درد را احساس می کنم؟ آیا آنها می توانند انتخاب هایی داشته باشند که واقعا به شدت آسیب ببینند؟ بهتر است آن را باور کنید. در واقع، هر چه بیشتر آنها را دوست داشته باشم، بدتر می شود. اگر به بچه هایم اهمیت نمی دادم، اهمیتی می دادم؟ اما این واقعیت که من بچه هایم را دوست دارم، آیا این من را آسیب پذیر می کند؟ می بینید چه می گویم؟ این واقعیت است که من بچه هایم را دوست دارم که مرا

آسیب پذیر می کند. خوب، بهتر است از آنجا خارج شویم. یکی از فرزندانم انتخاب هایی کرد که واقعا ویرانگر بوده است. چیزی که من می گویم این است که اگر اهمیتی نمی دادم، صدمه ای نمی دید. خدا انسان را آفرید. بنابراین او به عقب برگشته و می گوید که به همه چیز فکر می کند و از کل وضعیت ناراحت است. بگذارید کمی عقب نشینی کنم. او از اینکه انسان را ساخته بود غمگین بود. اگر آنها هنوز در باغ بودند، آیا او غمگین می شد؟ نه. پس او غمگین است چرا؟ این ازدواج بین المللی وجود دارد، این خشونت وجود دارد، این چیزهایی وجود دارد که او در فصل توصیف می کند. بنابراین به همین دلیل است که او غمگین است. این بر سر شرارت آنها، شرارت آنهاست. بنابراین او یک قدم به عقب از آن برمی دارد. او به این فکر می کند که چرا من تا به حال انسان شدم زیرا تمام کاری که آنها انجام می دهند فاسد است. همه آنها کاملاً فاسد هستند و این زمانی است که او روی نوح تمرکز می کند. چیزی که من می گویم این است که آن را با آنچه می گوید در نظر بگیرید و باید آن را درست در متن قرار دهید. زمینه در پیدایش 6 این ازدواج بین المللی و خشونتی است که در حال رخ دادن است. بنابراین من می گویم که شما نمی توانید این آیه را از متن خارج کنید و فقط بگویید که می گوید، "خدا پشیمان است که او تا به حال بشر را آفریده است و بنابراین او فقط آنها را به طور کامل نجات می دهد." نه، دلیلی وجود داشت که چرا او چنین احساسی داشت و شما باید دلیل آن را بررسی کنید؟ این یک نکته واقعا مهم است. شما یک آیه دارید و نمی توانید آن را از متن خارج کنید. شما باید به آن در زمینه نگاه کنید. چرا خدا چنین احساسی داشت؟ در زمینه به شما می گوید که چرا او چنین احساسی دارد. بنابراین شما باید آن را به آیات دیگر مرتبط کنید. شما فقط نمی توانید آن را به این شکل از متن خارج کنید. بنابراین ما به تر اصلی برمی گردیم: زمینه معنا را تعیین می کند. شما نمی توانید گاهی اوقات چیزهایی را از کتاب مقدس خارج کنید و سپس آنها را جهانی کنید، باید زمینه ای را که در آن داده شده است درک کنید.

G. آیا خدا می تواند نظر او را تغییر دهد؟ [25:43-24:50]

آیا خدا می تواند نظر او را تغییر دهد؟ برگردیم به چیزی که او تازه بزرگ کرده بود. آیا خدا می تواند نظر او را تغییر دهد؟ او انسان را می سازد، آیا می تواند نظرش را تغییر دهد؟ آیا می خواهیم ببینیم که خدا نظرش را تغییر می دهد؟ در واقع شما بچه ها خروج را خوانده اید، آیا خدا نظرش را در خروج تغییر داد؟ بله. به یاد داشته باشید وقتی گوساله طلایی را می سازند و او پایین می آید تا آنها را پاک کند. موسی دعا می کند و خدا نظرش را تغییر می دهد. او تقریباً موسی را کشته و در اعداد از آن عقب نشینی کرد. بنابراین ما می پرسیم که تغییر عقیده خدا به چه معناست؟ من نمی خواهم همه چیز را در اینجا توسعه دهم، اما خدا انسان را آفریده است و ظاهراً از این بابت پشیمان است. این برای پشیمانی خدا به چه معناست؟ باز هم ما این را در متون بعدی خواهیم دید، بنابراین من فقط می خواهم آن را در این مرحله رها کنم و بگویم که ما می خواهیم به متون دیگری برسیم که بسیار صریح تر هستند، جایی که زمینه بیشتری خواهیم داشت و در واقع می توانیم معنای آن را مرتب کنیم. اما تنها کاری که می خواهم انجام دهید این است که فقط به این فکر کنید که آیا خدا می تواند نظرش را تغییر دهد.

یعنی چه؟

H. نفرین نوح بر هام [36:50-25:44]

در فصل 9، نوح با همه حیوانات دو به دو و هفت حیوان پاک از کشتی بیرون می آید. چرا هفت مورد تمیز؟ زیرا او باید بعد از آن پاک ها را قربانی کند. به هر حال، آیا پیدایش تا به حال در مورد حیوانات پاک و ناپاک به ما گفته است؟ نه، چه زمانی در مورد حیوانات پاک و ناپاک یاد گرفتیم؟ در لایان بسیار تمام شده است. لایان، که شما بچه ها این هفته به آن می پردازید، در مورد پاک و ناپاک به ما می گوید. اما آیا نوح می دانست که کدام یک پاک و ناپاک هستند؟ بنابراین ممکن است که خدا یک دسته کامل از رهنمودها را آفریده باشد که برای ما ثبت نشده بود، اما نوح می دانست که کدام یک پاک و ناپاک است. پس نوح از کشتی بیرون می آید و اولین کاری که انجام می دهد چیست؟ "نوح مردی از خاک بود و شروع به کاشت یک تاکستان کرد و مقداری از آن را نوشید..." چه چیز؟ شراب. وقتی یخچال ندارید چه مشکلی دارید؟ بهتر است سریع آن را بنوشید وگرنه می چرخد. شما آن را می گیرید و آب انگور خود را به چه چیزی تبدیل می کنید؟ به هر حال به این سمت تبدیل خواهد شد. ترش می شود یا آن را به شراب تبدیل می کنید. بنابراین او یک تاکستان می کارد، و اکنون حدود یک سال است که در قایق یا چیزی شبیه به آن است؟ او بیرون آمد، تاکستان خود را کاشت، مقداری از شراب آن نوشید و مست شد و در داخل خیمه خود برهنه دراز کشید. «و حام، پدر کنعان، برهنگی پدرش را دید و به دو برادرش در بیرون گفت، اما سام و یافث جامه ای برداشتند و آن را روی شانه های خود گذاشتند. سپس به عقب رفتند و برهنگی پدرشان را پوشاندند.» صورتشان به سمت دیگر برگردانده شده بود تا برهنگی پدرشان را نبینند. نوح از شراب خود بیدار شد و فهمید که کوچکترین پسرش با او چه کرده است و گفت: "لعنت بر..." و سپس "پایین ترین برده برای برادرانش خواهد بود" و نوح می رود و نفرین می کند. هام در انجام چه کاری شکست خورد؟ پدرش را بپوشانید. حالا، به هر حال، آیا این یک مشکل است که یک کودک پدرش را ببیند؟ من و پسر من با هم تکواندو انجام می دادیم. حالا ما به آنجا می رفتیم، آیا من از پسر من پنهان شدم و گفتم: "پسر من، تو باید اینجا را ترک کنی زیرا من نمی خواهم برهنگی پدرت را ببینی؟" بنابراین پدرت هرگز جلوی تو دوش نخواهد گرفت. آیا این چیزی است که در مورد آن صحبت می کند؟ نه. بنابراین به نظر می رسد چیزی بیش از این وجود دارد. بنابراین به جای اینکه پدرش را آنطور که باید بپوشاند، پدرش را افشا می کند؟ بله. او می رود تا برادرانش را بیاورد. حالا آیا برادرانش کار درست را انجام می دهند و به عقب می روند تا برهنگی پدرشان را بپوشانند؟ این یک چیز واقعا سخت در فرهنگ ما است، آیا غرور و شرم واقعا در فرهنگ های خاص بزرگ است؟ و در فرهنگ های خاصی شما این تابو را دارید که شرمزده کردن والدین واقعا اشتباه است. آیا برخی از فرهنگ ها مفهوم شرم و افتخار را بسیار قوی احساس می کنند؟ به هر حال، آیا برخی از فرهنگ ها این احساس را به شدت دارند؟ حالا من در مورد دیترویت صحبت می کنم. آن را به خاطر دارید؟ این دو دختر در ماشین در دیترویت و پدرشان از این دو دختر که با غیر مسلمانان قرار می گذارند شرمزده شد؟ دختران در ماشین هستند و دختری که در

صندلی عقب نشسته است تلفن همراهش است و پدرش اسلحه ای را بیرون می آورد و به دختر خود در ماشین شلیک می کند. آن در دیترویت در آمریکا بود، و دختری که در صندلی عقب نشسته بود، با تلفن فریاد می زد "بابا، بابا" و در تماس 911 فریاد می زد که پدرش به خواهرش شلیک کرده است. سپس پدر اسلحه را از پشت می چرخاند و صدای تفنگ را می شنوید و سپس تلفن همراه بی صدا می شود. آیا این اتفاق در آمریکا و دیترویت افتاد؟ حالا به هر حال، شما بچه ها به من خیره های خالی زیادی می کنید. آیا شما بچه ها در مورد آن نمی دانید؟ حالا بگذارید این را بگویم. آیا رسانه ها آن را منتشر کردند یا رسانه ها آن را پنهان کردند؟ پوشانده شده بود. چرا؟ زیرا از نظر سیاسی نادرست بود که چیزی در مورد پیشینه بگوییم. پیشینه آشکار پدر مسلمان. این پسر به عنوان یک پدر آنقدر آزاده شده بود که دخترانش او را شرمند کرده بودند که او آنها را کشت. به هر حال، آیا قتل های ناموسی در آمریکا بسیار مکرر است؟ آیا هرگز در مورد آنها در رسانه ها شنیده اید و پاسخ این است: نه. حالا شما بچه ها باید از خود بپرسید "من تعجب می کنم که چرا ما هرگز در مورد این موضوع نمی شنویم." اکنون برخی از مسائل دستور کار سیاسی در آنجا وجود دارد. این درستی سیاسی است که از بین رفته است. حالا سوال: در آن فرهنگی که آن پدر در آن بود، آیا شرم و افتخار واقعا ایده مهمی است؟ آیا شما آن سونامی را که ژاپن را درنور دیده بود به یاد دارید؟ و آیا به یاد دارید که برخی از رهبران نگران بودند که رهبران آنجا خودکشی کنند زیرا شرمند بودند زیرا نمی دانستند سونامی به آنجا می آید و آن راکتور هسته ای را نابود می کند؟ آنها نگران بودند که برخی از رهبران ژاپن قصد خودکشی داشته باشند. در آن فرهنگ، اگر از انجام ندادن چنین کاری شرمند شوید، مردم می توانند واکنش عجیبی نشان دهند. بنابراین چیزی که من می گویم این است که آیا در آمریکا ما به شرم و افتخار اهمیت می دهیم؟ در فرهنگ ما. آیا ما فرهنگ شرم آور نیستیم؟ در فرهنگ های دیگر شرم و افتخار واقعا مهم است. پس چیزی که شما در اینجا دارید شرمساری پدر است، افشای پدر. چندین سال پیش، ادبیات اوگاریتیک را خواندم. در ادبیات اوگاری، این درست در شمال اسرائیل است، در برخی از الواح اوگاریتی، می گوید که یکی از وظایف، و به صراحت ذکر شده است، که یکی از وظایف پسران پوشاندن برهنگی پدرشان است. این وظیفه یک پسر بود. وظیفه پسر این است که برهنگی پدر خود را بپوشاند. بنابراین مثل این خواهد بود که... پدرت مست می شود. آیا پسر باید پدر را به خانه برساند و به جای افشای پدر، از پدر مراقبت کند؟ بنابراین من فکر می کنم این چیزی است که شما در اینجا دارید - شرمساری و بی احترامی به پدر. پس نوح از خواب بیدار می شود، می فهمد که پسرانش چه کرده اند، و می فهمد که پسر دیگرش چه کرده است، و سپس پسرش را نفرین می کند و می گوید: "او پایین ترین برده برادرانش خواهد بود." حالا فرزندان هام به کجا می روند؟ اگر شجره نامه را دنبال کنید، آیا شجره نامه این بچه ها را داریم؟ نوادگان هام تبدیل به کوش می شوند. کوش به اتیوپی می رود و بنابراین اساسا نوادگان هام به آفریقا می روند. هنگامی که نوح آنها را نفرین می کند، می گوید: "او برای برادرانش پایین ترین نجات خواهد بود." برخی از مردم استدلال کرده اند که این نفرین بر آفریقا است و این نفرین "پایین ترین برده برای برادرانش خواهد بود" که هام نفرین شده است و فرزندان او

خواهند بود. این نفرینی بر آفریقا و بردگان آفریقایی است. کتاب مقدس به ما می گوید که این نفرین نوح است. بنابراین به نوعی آن را مشروعیت می بخشد. آیا مردم از این استدلال استفاده کرده اند؟ بله، از این استدلال استفاده شده است. متن را اشتباه خواندم اما او مرا گرفت. خوب، بگذارید بخوانم که در واقع چه می گوید. "نوح بلند می شود و می گوید لعنتی هام باشد؟" او این را نمی گوید. او می گوید: «لعنت بر کنعان». نوادگان کنعان - این واقعا سخت است. نوادگان کنعان کجا ساکن می شوند؟ در سرزمین کنعان. سرزمین کنعان کجاست؟ این سرزمین موعود است، این سرزمین اسرائیل است. حالا نوادگان کنعان چه کسی می شوند؟ این دوباره واقعا سخت است. وقتی نمی دانید آنها چه کسانی هستند، فقط یک "ite" یا "tite" را در انتها قرار دهید. یبوسیت، هیتی، گرگاشیت. پس این چیست؟ بنابراین اینجا کنعانی است. کنعانیان در سرزمین موعود ساکن می شوند که در نهایت سرزمینی بود که به اسرائیل وعده داده شد. آیا نکته را در اینجا می بینید؟ بنابراین کنعان در اینجا نفرین می شود، این نوادگان هام در آفریقا نیست. این هیچ ربطی به کوشی ها و آفریقایی ها و برده داری در آنجا ندارد. همه چیز به کنعانیان مربوط می شود. حالا، به هر حال، آیا کنعانیان و اسرائیلی ها با هم سر می زنند؟ بعدا نبردهایی بین کنعانیان و اسرائیلی ها رخ خواهد داد. بنابراین این پیشگویی از آن نبردها با کنعانیان است، نه بردگی آفریقایی ها. آیا هنوز این چیز را دارید؟ حام پسر نوح است و برهنگی نوح را افشا می کند و پدرش را نجس یا شرمنده می کند. من فکر می کنم چیزی که شما اینجا دارید این است *قانون قصاص*، قانون تلافی جویی. بعدا این را خواهید دید و ما آن را بیشتر توسعه خواهیم داد. این چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان است. همانطور که با من کرده ای، با تو نیز انجام خواهد شد. بنابراین فکر می کنم کاری که نوح در اینجا انجام می دهد این است که می گوید، "همانطور که تو، حام، مرا شرمنده کرده ای و تو پسر من هستی، پسر تو را شرمنده خواهد کرد." بنابراین من فکر می کنم این کاری است که او با گفتن "کنعان" در اینجا انجام می دهد. حالا راستی این حدس است؟ بله. این حدس و گمان از طرف من است. من سعی می کنم آن را کنار هم بگذارم که چرا کنعانیان نفرین شده اند. اما به نظر می رسد که این کار متقابل همان کاری است که شما با من انجام داده اید، پسر تو را با شما خواهد کرد. من فکر می کنم کنعان انتخاب شده است زیرا این پیش بینی کاری است که اسرائیل انجام خواهد داد و بنابراین شما آن پیش بینی را که قبلا در کتاب مقدس تنظیم شده است دریافت می کنید. این بسیار پیچیده می شود، پس فرزندان هام کجا ساکن شدند؟ ما گفتیم که برخی از آنها به آفریقا رفتند اما برخی از آنها کنعانیان بودند. آیا نفرین به بردگی آفریقایی ها بود؟ نه. این ربطی به آن ندارد. کنعان کسی است که در اینجا نفرین شده است، نه سایر نوادگان کوش و هام. پس واقعا چه کسی نفرین شده بود؟ کنعان.

I. شخصیت فردی و شرکتی [41:10-36:51]

حالا این سوال گسترده تر است و این سوال نیز دشوار می شود. ما در اینجا با مسائل فرهنگی زیادی سر و کار داریم و برخی از این مسائل فرهنگی واقعا سخت می شوند. به خصوص وقتی در آمریکا زندگی می کنیم. آیا ما در فرهنگ خود با شرم و افتخار زیادی سر و کار داریم؟ نه. اما در فرهنگ های دیگر، زندگی و مرگ

است، همانطور که ما در آمریکا حتی اخیراً تجربه کرده ایم، با برخی از چیزهایی که اتفاق افتاده و سپس ساکت شده است. آیا درست است که فرزندان از گناهان والدین رنج ببرند؟ همچنین می‌خواهم در مورد آن فکر کنم که مجازات چگونه اتفاق می‌افتد؟ ما آمریکایی هستیم، آیا خود را فردی می‌بینیم؟ ما خود را به عنوان افراد می‌بینیم. آیا می‌دانید که در فرهنگ‌های دیگر، آنها خود را به عنوان یک فرد نمی‌بینند بلکه خود را بخشی از یک گروه می‌دانند؟ هویت آنها در گروه خانوادگی آنها پیچیده شده است. به هر حال، آیا کتاب مقدس گروه‌های خانوادگی خاصی را به عنوان خانواده‌های کامل مورد قضاوت قرار می‌دهد؟ بنابراین شما این ایده را دریافت می‌کنید که این قضاوت بر عهده یک گروه کامل از مردم است. حالا، حتی به عنوان آمریکایی آیا این اتفاق گروهی حتی در آمریکا نیز رخ می‌دهد؟ به عنوان مثال، من و پسر من در مورد چیزی شبیه به این بحث می‌کردیم و او به این موضوع رسید. او گفت، فرض کنید شما در افغانستان به دنیا آمده‌اید. حالا پرسید، شما طالبان نیستید، شما فقط زمین کوچک خود را کشاورزی می‌کنید. شما 2 هکتار زمین دارید و چند گوسفند و بز دارید که بیشتر آنها بز هستند. شما فقیر هستید، یک همسر و چند فرزند دارید و ناگهان هیچ کاری نکردید و ناگهان یک مرد دریایی 6 فوت و 200 پوندی در خانه شما را شکسته و همه چیز را در خانه شما مرور می‌کند. آیا کاری انجام دادید که لیاقت آن را داشته باشید؟ شما هیچ کاری نکردید که لیاقت آن را داشته باشید. چه کار کردی؟ تنها کاری که شما انجام دادید تا لیاقت آن را داشته باشید این بود که شما یک افغان بودید. شما یک فرد افغان بودید. آیا طالبان کارهای بدی انجام می‌دهند و آیا این بر دیگران تأثیر می‌گذارد؟ بله. بگذارید آن را در یک زمینه آمریکایی قرار دهم. این کار را نکنید. شما در حال رانندگی با ماشین هستید و ساعت یک صبح است و یکی از دوستانتان بیش از حد مشروب خورده و در حال رانندگی است. شما در ماشین هستید و چهار بچه در ماشین هستند و او بیش از حد مشروب خورده است. وقتی او در یک خرابه قرار می‌گیرد، چه کسی دور می‌شود؟ او این کار را می‌کند. آیا ممکن است افراد دیگری در ماشین کشته شوند و او دور شود؟ آیا این مرا آزار می‌دهد؟ بهتر است باور کنید که مرا آزار می‌دهد زیرا در یک مورد نام بچه را می‌دانستم. او دوست من بود. چیزی که می‌خواهم به شما بگویم. آیا امکان سوار شدن در ماشین وجود دارد و چرا این فرد کشته شده است؟ آیا این فقط این واقعیت است که او با شخص دیگری در ماشین است که ماشین را تصادف می‌کند. این اصلاً هیچ یک از ایرادات آنها نبود. آنها کسانی هستند که کشته می‌شوند و او می‌رود. می‌بینید چه می‌گویم؟ بنابراین آیا ممکن است کسی تصمیمی بگیرد و بر سایر افراد گروه تأثیر بگذارد؟ بله. این دقیقاً همینطور است. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که چیز گروهی بر دیگران تأثیر می‌گذارد و در واقع سبب نیز نزدیک درخت می‌افتد. آیا چیزهایی وجود دارد که در خانواده‌ها از والدین گرفته تا فرزندان پایین بیاید؟ خانواده‌ای وجود دارد که من در مورد آنها می‌شناسم، در خانواده ازدواج کرده است و مردی که با خانواده ازدواج کرده است همیشه در مورد دختر می‌گوید "سبب از درخت دور نمی‌افتد" در حالی که به مادر خانواده نگاه می‌کند. حال سوال: آیا بین مادر و دختر ارتباطی وجود دارد؟ آیا این مردی است که با این خانواده دیوانه ازدواج کرده است، آیا می‌بیند که ارتباطی بین مادر و دختر

وجود دارد؟ بله. او می گوید که این خانواده ای است که مطمئنم شما به طور مبهم از آن آگاه هستید. اما می دانید که من چه می گویم ویژگی های خانوادگی وجود دارد. بهتر است از آنجا خارج شویم. بیایید به ابراهیم برویم.

ج. ابراهیم: دوست خدا [42:58-41:11]

اکنون می خواهیم به روایت های آبراهام بپردازیم. ما از باغ عدن خارج شده ایم، از نوح و طوفان خارج شده ایم، و بیایید بپریم و به ابراهیم نگاه کنیم. ما بالاخره به پیدایش 12 می رسیم. ما نیز سریعتر شروع به حرکت خواهیم کرد. من نمی توانم به تمام سوالاتی که در کتاب مقدس دارید پاسخ دهم، اما سعی می کنم به سوالاتی که فکر می کنم سوالات بزرگی هستند ضربه بزنم و به آنها رسیدگی کنم. ابراهیم یکی از باورنکردنی ترین افراد عهد عتیق خواهد بود. دکتر ویلسون، برخی می گویند که او را ملاقات کرده است، او می گوید که ابراهیم پسر خوبی است. بنابراین به هر حال، من نباید چیزی بگویم جز کتاب دکتر ویلسون پدر ما / ابراهیم عالی است. دکتر ویلسون به نظر من در کنار پدر آبراهام است. نمی توانم به شما بگویم که چقدر به دکتر ویلسون احترام می گذارم. او مطالعه ای روی آبراهام انجام داده است و فکر می کنم دلیل خوبی دارد. من می خواهم به هر یک از این پدرسالاران عنوانی از ابراهیم به اسحاق و یعقوب بدهم. عنوان ابراهیم "ابراهیم دوست خداست" است. حالا آیا من فقط آن را ساختم؟ نه. در اینجا یعقوب، فصل 2، آیه 23 است: "و کتاب مقدس به انجام رسید که می گوید: ابراهیم به خدا ایمان آورد و عدالت به او نسبت داده شد." آیا آشنا به نظر می رسد؟ «و ابراهیم را دوست خدا خواندند.» آیا این عنوان بسیار بزرگی است که کسی را "دوست خدا" خطاب کند؟ دوست خدا بودن به چه معناست؟ من سعی می کنم از طریق مطالعه خود در مورد ابراهیم به شما نشان دهم که دوست خدا بودن به چه معناست. به هر حال، آیا من می گویم ابراهیم کامل است؟ نه. ابراهیم مشکلات خود را خواهد داشت، مانند همه انسان ها، مشکلات خود را دارند، اما ابراهیم را دوست خدا می نامید. من به این برمی گردم. این آخرین اسلاید است. ما به این موضوع برمی گردیم که ابراهیم دوست خدا است.

ک. جغرافیای خاور نزدیک باستان [46:26-42:59]

حالا قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، باید کمی جغرافیا انجام دهیم. آیا شما بچه ها پاورپوینت ها را دانلود کرده اید؟ این نقشه ها در پاورپوینت ها هستند. لازم نیست سعی کنید این نقشه ها را ترسیم کنید. من هرگز نمی توانستم این نقشه ها را به خوبی ترسیم کنم. اما به هر حال. من فقط می خواهم از طریق این نقشه اجرا کنم. این برای بقیه کتاب مقدس مهم می شود. این زمین بازی است. این صفحه شطرنج است. ما می خواهیم از اینجا در خلیج فارس شروع کنیم. این خلیج فارس است. ما خلیج فارس را اینجا داریم. اکنون ما می خواهیم به اینجا بیاییم - رود فرات و رود دجله. چگونه می توان تشخیص داد که کدام یک است؟ آیا کسی ای تی را می شناسد؟ E.T. فرات / دجله است. همیشه می توانید بگویید که آنها به کدام ترتیب می آیند. E.T. فرات و دجله است. شما از کلدانیان، ما خلیج فارس را اینجا داریم. این چه کشوری است؟ ایران. این چه کشوری است؟ عراق. بنابراین ما با

این دو کشور آشنا هستیم. اینها مردم کوهستان هستند، اینها مردم دشت هستند. آیا مردم کوهستان و مردم دشت همیشه می جنگند؟ بله. پس این مردم (ایران) همیشه سعی می کنند به پایین بیایند، این مردم (عراق) همیشه سعی می کنند چه کاری انجام دهند؟ به عقب فشار دهید. به هر حال، آیا امروز این درست است؟ آیا این برای 2000، 3000، بله، 4000 سال درست بوده است؟ اینجا خلیج فارس است، ما اینجا می آییم و اینجا کویت است. در اینجا ما دجله و فرات را در حال اجرا داریم. آیا همه می بینند که شما اینجا هستید؟ این مال شماست. و ابراهیم از اور کلدانیان بود. اگر به شما بگویم ورشو، چه چیزی بلافاصله به ذهنتان خطور می کند؟ ورشو، لهستان. شما می گوید ورشو، لهستان. اگر فقط بگویم ورشو، شما به لهستان فکر می کنید، اما من به ورشو، ایندیانا فکر می کنم، جایی که قبلا زندگی می کردم. بنابراین از آنجا که ورشو ایندیانا در سطح پایین تری نسبت به لهستان قرار دارد، آیا باید آن را با گفتن ورشو، ایندیانا واجد شرایط کنم؟ من فکر می کنم چیزی که شما دارید این است که وقتی می گوید ابراهیم از کلدانیان است، دقیقا همینطور است. این در سومر بزرگ است و در بیشتر کتاب مقدس شما می گویند که ابراهیم اهل اینجا است و او تمام راه را به سمت شمال می رود. او می خواهد اینجا به سمت هاران برود. آنچه را که من به شما پیشنهاد می کنم و احساس قوی تری در این مورد دارم اما هنوز به طور قطع نمی دانم زیرا نمی دانیم. آنچه اکنون پیشنهاد شده است این است که یک اور شمالی از اینجا وجود دارد و ابراهیم در حالی که به اسرائیل می رود به حران پایین آمد. به هر حال، آیا این خیلی منطقی تر از رفتن از اینجا و رفتن به فلسطین از این طریق و رفتن به حران است؟ بنابراین پیشنهاد این است که یک شمال در اینجا وجود دارد. این یک اور کلدانی است. بنابراین او مشخص می کند که کلدانی ها از کجا آمده اند، و اینکه او از این شمال اور آمده است. ما نمی دانیم آن مکان کجاست. به معنای واقعی کلمه صدها و صدها تلفن در آنجا وجود دارد که ما نمی دانیم مکان کجاست. بنابراین چیزی که من فقط می خواهم بگویم این است که یک اور شمالی و یک اور جنوبی وجود دارد. من خودم الان با شمال می روم اما دهه ها به جنوب Ur آموزش دادم، اما فکر می کنم اکنون که یک Ur شمالی وجود دارد، استدلال های خوبی دیده ام.

لیلا ماری [47:38-46:27]

حالا چه مکان های دیگری واقعا مهم هستند؟ اینجا مکان دیگری به نام ماری وجود دارد. این مکان به نام ماری درست در جایی است که فرات بالا می آید و از اینجا اگر شما به شتر دو قوز خوب با چهار روی زمین نیاز دارید، می توانید آن را تا آخر بگذرانید. بنابراین این اولین جایی است که وقتی به اینجا می آیید می توانید آب بگیرید، اما مشکل چیست؟ چرا ابراهیم اینطور از آن طرف نرفت، از صحرا عبور نکرد؟ آیا تا به حال در جایی بوده اید که در بیابان گیر افتاده باشید و پیاده باشید. هیچ ماشینی وجود ندارد، شما نمی توانید فقط با هر جهتی سوار ماشین شوید تا جایی که چشمتان می بیند بیابان مطلق است. آیا این نور روز را از شما می ترساند؟ پاسخ این است که من 25 ساله بودم که این اتفاق افتاد و تا جایی که چشم شما می تواند ببیند و هیچ راهی برای خروج وجود نداشت و شما پاهای خود را دارید، نه ماشین، نه هیچ چیز. سوال. آیا این ترسناک است؟ فقط می خواهم به شما

بگویم. شما اینجا به بیابان می آیید. حالا کسی به آنجا می رود؟ بله، خوب امروز، می بینید که مردم ماشین می رانند. اما وقتی فقط یک شتر دارید، حتی شترها هم به خوبی از اینجا عبور نمی کنند. اما آنها می توانند از اینجا بروند، بنابراین ماری مکان مهمی خواهد بود. آنها یک دسته قرص در ماری پیدا کردند. بنابراین ما الواح هایی از ماری از زمان زیمری لین و حمورابی (حدود 1750 قبل از میلاد) خواهیم داشت.

مهدی نوزو [48:31-47:39]

جای دیگری که می خواهیم از آن تابلت بگیریم Nuzu است. آنها چندین هزار لوح را در نوزو پیدا کردند. نوزو جایی است که بسیاری از آداب و رسوم از آنجا می آیند. ما شاهد بسیاری از آداب و رسوم باستانی خواهیم بود. من می خواهم به شما بگویم که این یا آن رسم آن روز است. از کجا این را بدانیم؟ آنها در این قرص ها در Nuzu یافت می شوند. بنابراین نوزو بسیاری از آداب و رسوم را به ما می گوید که از پس زمینه 17، 1800 سال قبل از میلاد در یک زوج، 300 سال از ابراهیم ناشی می شود. بنابراین این دو مکان ماری و نوزو اطلاعات زیادی در مورد زمان پس از ابراهیم به ما می دهند. وقتی کتاب مقدس را تفسیر می کنیم واقعا برای ما مفید خواهد بود. نه. نه. او در اینجا به مکانی اشاره می کند که احتمالا در اینجا سینا وجود دارد، به آن مارا می گفتند که به معنای تلخ بود. آب تلخ بود. اینجا در سینا است. این شبه جزیره سینا است. ماری کاملا متفاوت است، در کنار رود فرات است.

O. هاران و ابلا [50:45-48:32]

خب وقتی شما به اینجا می آیید، ماری و نوزو، این هاران است. چه کسی از هاران مشهور است که شما می شناسید؟ راحیل و لیا اهل آنجا بودند و چه کسی آنها را به هم وصل کرد؟ آیا کسی لابان را به یاد دارد؟ ربکا را به یاد دارید؟ او نیز اهل هاران بود، به یاد داشته باشید که او کار آبیاری با شتر را اینجا در هاران انجام می داد. بنابراین خانه ابراهیم، پس از خروج از اور، در هاران اردو برپا می کند. اینجا است که تارا، پدرش، می میرد. این جایی است که لابان است، این جایی است که ریچل و لیا اهل آن هستند، این جایی است که ربکا اهل آن است. بنابراین هاران خانه آنهاست. سپس ابراهیم می رود و از این طرف پایین می آید. اکنون دو سایت به سمت مدیترانه، یکی ابلا نام دارد. سایت Ebla، مربوط به حدود 2400 سال قبل از میلاد است. به اعتقاد من، در دهه 1980 یا 70 کشف شد. حالا به هر حال، چرا 2400 سال قبل از میلاد برای ما مهم است؟ ابراهیم چه بود؟ 2000 قبل از میلاد. آیا ابلا 400 سال قبل از ابراهیم است؟ بنابراین این آبراهام را در یک چارچوب قرار می دهد. می دانید من چه می گویم؟ این به ما نشان می دهد که 400 سال قبل از ابراهیم چگونه بود.

این مکان به نام اوگاریت یکی دیگر از مکان های مهم بود. به هر حال، این مکان، ابلا. مشکلات واقعی در آنجا وجود دارد. ابلا در کدام کشور است؟ سوریه. آیا سوریه دوست دارد که مردم داستان های انجام شده کتاب مقدس را در ابلا پیدا کنند؟ بنابراین اتفاقی که افتاد این است که آنها ابتدا بیرون آمدند و گفتند که سدوم و عموره در الواح ابلا پیدا شده اند و سپس سوری ها با برخی از ایتالیایی ها به دست آوردند و اکنون اساسا صادقانه بگویم، ما

چیز زیادی در مورد ابلا نمی دانیم. به نظر می رسد که سایت تعطیل شده است. چیزهای زیادی در آنجا وجود دارد و شرم آور است که جهان نتوانسته است به آن دست یابد زیرا بسیار سیاسی است. به هر حال، آیا واقعا درگیری سختی در سوریه در جریان است؟ آیا می دانید که رئیس جمهور سوریه اسد مردم خود را می کشد؟ پدرش 10000 نفر را در یک روستا کشت. بنابراین سوریه در حال حاضر دوران بسیار بدی را پشت سر می گذارد. حالا پایتخت سوریه کجاست؟ دمشق. دمشق یکی از قدیمی ترین شهرهای جهان است و بنابراین واقعا یک شهر است. این دمشق و سوریه است.

P. اوگاریت و مصر [53:23-50:46]

حالا در اینجا، ایبلا، 2400 سال قبل از میلاد، یک دسته لوح که ما نمی دانیم چه چیزی در آنها وجود دارد زیرا ایتالیایی ها و سوری ها آن را در دست گرفتند. قدمت اوگاریت از حدود 1400 تا 1200 سال قبل از میلاد است. در اوگاریت هزاران لوح پیدا کرده اند و در واقع زبانی به نام اوگاریتیک وجود دارد که من این امتیاز تاسف را داشتم که بتوانم خواندن را در رونویسی یاد بگیرم. حدس بزنید آنها در آنجا چه چیزی پیدا کرده اند؟ آیا تا به حال در کتاب مقدس نام بعل را شنیده اید؟ در کتاب مقدس به ما گفته شده است که این خدای بعل وجود دارد و ما چیز زیادی در مورد او نمی دانیم. ما متوجه می شویم که اکنون افسانه های کامل بعل وجود دارد. ما قرص های پشت لوح داریم که افسانه هایی درباره بعل و عشیره، همسرش را برای ما تعریف می کنند. بنابراین ما داستان های زیادی داریم، ما می دانیم که بعل اکنون کیست، عمدتا خارج از اوگاریت. بنابراین اوگاریت چیزهایی را در زمان داوران به ما می دهد. سرانجام، سپس به اسرائیل می رسیم و دریای جلیل، رود اردن، دریای مرده را داریم. ما به اینجا می آییم و اینجا سینا است، شما می توانید شبه جزیره سینا را در اینجا ببینید که آنها از سینا عبور کردند. اینجا این چه کشوری است؟ مصر. آن شهر اسکندریه است و به نام آن نامگذاری شده است...؟ اسکندر مقدونی. اسکندریه به چه چیزی معروف بود؟ یک کتابخانه. مانند یک کتابخانه اولیه کنگره بود. این کتابخانه سعی می کرد هر کتابی را در جهان که طومار می شد به دست آورد. این یک مجموعه باورنکردنی بود. سوزانده شد، به آتش کشیده شد، بنابراین ما هیچ یک از سوابق آنها را نداریم، اما سوابقی داریم که نشان می دهد این مکان مرکز یادگیری بوده است. اسکندریه بوستون جهان باستان بود. به عبارت دیگر، مرکز آموزش و یادگیری بود - کتابخانه های بزرگ و آموزش. به محض اینکه به قاهره و ممفیس می آیید. وقتی می گویم ممفیس، اولین چیزی که به ذهنتان می رسد چیست؟ ممفیس، تنسی؟ آیا کسی ممفیس تنسی را انجام می دهد؟ و دلیل اینکه من همیشه این موضوع را مطرح می کنم به خاطر پادشاه است. پادشاه در ممفیس به خاک سپرده شده است. من در آخرین دوره کلاس گفتم پادشاه و آنها نمی دانستند در مورد چه چیزی صحبت می کنم اما برای نسل من فقط یک پادشاه وجود داشت و آن الویس بود. ممفیس تنسی. اگر زمانی به آنجا رفتید، کفش های جیر آبی خود را بپوشید و به خیابان های ممفیس بروید. اینجا یک جای دیگر هست به نام *تل عمارنا* و اینجاست که آنها *عمارنا* نامه. این در حال حاضر برای ما مهم نیست اما بعدا خواهد بود. بنابراین مصر اینجاست. مصر هدیه نیل است. اگر

نیل را بیرون بیاورید، چه چیزی از مصر باقی می ماند؟ بیابان، هزاران مایل در هر جهت. مصر هدیه نیل است. در واقع تصاویر ماهواره ای Google Earth خود را دریافت کنید. آیا واقعا می توانید پایین بروید و رودخانه نیل را ببینید؟ این واقعا از یک تصویر ماهواره ای گوگل جالب است.

Q. شماتیک نقشه [58:45-53:24]

حالا بگذارید نقشه دیگری را به شما نشان دهم که به نوعی کل این موضوع را طرح ریزی می کند و من یک شهر را فراموش کردم. اینجا جنوب اور، اینجا بابل، ماری، نوزو و نینوا است. به محض اینکه می گویم نینوا، چه کسی به ذهنم خطور می کند؟ یونس. وقتی جوان تر بودم فکر می کردم یونس سوار این نهنگ می شود، نهنگ او را تف می کند و سپس به نینوا می رود. مشکل این تصویر چیست؟ نهنگ اینجا است. آیا نهنگ در سراسر آفریقا شنا کرد و سپس در رودخانه دجله شنا کرد؟ مشکل چیست؟ رودخانه دجله در جاهایی 3 یا 4 فوت عمق دارد، بنابراین یک نهنگ لاغر واقعی بود. بنابراین نهنگ او را اینجا در ساحل مدیترانه تف می کند. آیا نهنگ یونس را اینجا تف کرد؟ هیچ شانس وجود ندارد. او باید تمام راه را در سراسر آفریقا شنا می کرد. کانال سوئز هنوز ساخته شده بود. بنابراین اتفاقی که افتاد این بود که نهنگ او را در اینجا تف کرد. آیا یونس باید راه طولانی را در آنجا طی کند؟ این فقط یونس را در زمینه متفاوتی قرار می دهد: از نهنگ بیرون می آید و روز بعد می رود و موعظه می کند. قبل از اینکه به نینوا برسد، راه درازی برای فکر کردن در مورد آن داشت. بنابراین نینوا پایتخت آشور بود و مردم واقعا زنده در آنجا بودند. من الان فقط تعمیم می دهم، اما آنها هیتلر های دنیای باستان بودند. آنها مردمی فوق العاده بی رحم بودند. یونس توبه را موعظه می کند، مردم چه کردند؟ آنها توبه کردند و این باورنکردنی بود. توبه آنها یونس بی رحم را شوکه و غمگین کرد. اکنون ماری، ماری بیش از 25000 قرص دارد. 5000 مورد در نوزو یافت شد. نوزو جایی است که ما بسیاری از آداب و رسوم خود را از آنجا می گیریم. ابل حدود 18000 قرص وجود داشت، بسیاری از آنها هنوز منتظر ترجمه هستند، اوگاریت، فکر می کنم، در ذهن من، یاد می آید حدود 12000 قرص در آنجا یافت شد. این یک زبان الفبایی کاملا جدید به نام اوگاریتیک بود. این یک زبان کاملا جدید برای ما نیز بود. بنابراین اینها مکان هایی هستند که می خواهم شما بدانید. اشکالی ندارد؟ بنابراین روی یادگیری این مکان ها کار کنید. E.T. درست است؟ فرات، دجله. و به هر حال، فقط برای دیوانه ها، این چیست؟ دریای جلیل، رود اردن، دریای مرده؟ این یک تصور هنرمند است یا احتمالا یک تصور غلط.

R. خواندن و نوشتن [58:46-55:37]

حالا، من در واقع برخی از این قرص های میخی را به صورت آنلاین پیدا کردم. فقط می خواستم آنها را ببینید. یادتان هست که به شما گفتم وقتی با قلم می نویسند در گل و لای می چسبند؟ این در واقع یک لوح ماری از حدود 1750 سال قبل از میلاد است. مردی به نام زیمری لین وجود دارد، او پادشاه ماری بود، و حدس بزنید زیمری لین با چه کسی سر و صدا کرد؟ شما این مرد را می شناسید. حمورابی. حمورابی و زیمری لین آن را

دوک می زنند. ما در واقع الان تبلت هایی از زیمیری لین داریم که می گوید: "حمورابی مرا کتک می زند." بنابراین می بینید که چگونه این تبلت ها با قلم گیر می کنند؟ در واقع می توانید انتهای قلم و جلوی قلم را ببینید؟ این مانند یک عجله گاو نر است و شما آن را در گل و لای می چسبانید، و می توانید ببینید که آنها آن را به این شکل می چسبانند، سپس آن را به این شکل می چسبانند. آنها آن را به روش های مختلف می چسبانند. این یک زبان هجایی است. زبان هجایی به این معنی است که هر هجا یک نماد دریافت می کند. چند هجای مختلف وجود دارد؟ اگر دو صامت r و d را به شما بدهم، چند هجا می توانید از "r" و "d" بسازید؟ شما می توانید "راد" بسازید، می توانید "بی ادب" بسازید، می توانید "rid" بسازید، می بینید که من چه می گویم؟ بنابراین فقط از r و d می توانید 15 یا 20 هجای مختلف بسازید. حالا اگر هر یک از این هجاها یک نماد متفاوت داشتند و شما 800 هجا داشتید، و باید 800 نماد را یاد می گرفتید قبل از اینکه بتوانید بخوانید یا بنویسید، چه کسی می توانست در این فرهنگ بخواند یا بنویسد؟ فقط افراد بسیار ثروتمند. شما باید یک کاتب باشید، تا خواندن را یاد بگیرید. بنابراین این بدان معناست که فقط نخبگان می توانند بخوانند. آیا افراد عادی می توانند این چیزها را بخوانند؟ احتمالا نه. بنابراین اساسا، اینها توسط کاتبان، کاتبان حرفه ای، افراد طبقه بالا نوشته شده اند و تعداد بسیار کمی از مردم می توانند آن را بخوانند. این از یکی از قرص های ماری است، می توانید ببینید که چگونه است. به هر حال، این لوح های گلی، وقتی معبد را می سوزانند چه اتفاقی می افتد؟ آن را شلیک می کند. سخت تر می شود و به همین دلیل است که آنها حفظ می شوند. حالا این یکی است و این واقعا جالب است. این از ابلا است. به هر حال، آیا می توانید ستون ها و نحوه نوشتن آنها را در ستون ها ببینید؟ آیا این را می بینید؟ این آن را نشان نمی دهد، اما در کنار - گاهی اوقات آنها در پهلوی می چسبند. تبلت ها تقریبا به اندازه iPad شما گسترده هستند. آنها آنها را در پهلوی می چسبانند و کنار این چیزها را نیز می نویسند. خیلی عجیب است، اینطور نیست؟ اما این چیزی است که یک تبلت به نظر می رسد. این یک تبلت شگفت انگیز است. آیا بسیاری از این قرص ها شکسته شده اند؟ این یک تبلت کامل است. این به نوعی شگفت انگیز است. به هر حال، این یک قرص Ebla است. آیا ممکن است که یک دانشجوی دکترا در دانشگاه پنسیلوانیا 5 تا 7 سال را صرف کار بر روی دکترا کند و این یک قرص را بخواند و سپس وقتی این کار را انجام داد، دکترا بگیرد؟ بله. این همان چیزی است که در زیرزمین دانشگاه پنسیلوانیا اتفاق می افتد. آنها همه این قرص ها را دارند که هیچ تا به حال خوانده است. آنها به نوعی مانند سیاه چال نشینان هستند. آنها آنها را آنجا می گذارند، آن مرد 5 سال آنجا می ماند، بیرون می آید، تبلت را می خواند، یک قرص به دست می آورد و به او دکترا می دهند. این یک شوخی بود. اما حقیقتی در آن وجود دارد. اما به هر حال، بنابراین این یک تبلت است که نشان می دهد آنها چگونه به نظر می رسند.

S. اهمیت الفبا [60:12-58:47]

حالا، این یکی است و این یکی واقعا شسته و رفته است زیرا، این چیست؟ این یک تبلت اوگاریتیک است، خواهید دید که چگونه کوچک است و متفاوت است، اما چیزی که در مورد این یکی متفاوت است این یکی از

حدود 1200-1400 سال قبل از میلاد است. این زمان قضات است. این یکی حروف الفبا است. مزیت الفبا چیست؟ زبان های هجا، قبل از اینکه بتوانید بخوانید و بنویسید، 800 نماد را یاد گرفته اید. با الفبا با واج ها می رود نه هجا. این طبق نحوه گفته شدن آنها پیش می رود و فقط حدود 22 تا 30 صدای مختلف وجود دارد. بنابراین الفبا فقط 22 یا 30 نماد است. برای یادگیری 22 نماد چقدر باید باهوش باشید؟ آیا یک مهدکودک می تواند 22 نماد یاد بگیرد؟ پس با الفبا، آیا این یک فناوری جدید شگفت انگیز است؟ آیا یک فرد عادی می تواند بعد از حدود 1800 سال قبل از میلاد بخواند؟ آیا الفبا یک اختراع باورنکردنی است؟ حدس می زنم این چیزی است که من می خواهم بگویم. آیا الفبا یک اختراع باورنکردنی است که به افراد عادی اجازه می دهد بتوانند بخوانند؟ در کتاب داوران بچه ای را می بینند که از این شهر فرار می کند. آن مرد این بچه را می گیرد، او را می گیرد و می گوید: "هی، همه اسامی بزرگان شهر را بنویس." و بچه آنها را می نویسد. او فقط یک بچه بود، یک بچه معمولی. به طور تصادفی گرفتار شد. او آن را می نویسد.

T. چاپخانه و دیجیتال [62:48-60:13]

حالا، بگذارید فقط یک یا دو چیز دیگر را فشار دهم. آیا الفبا یادگیری را دموکراتیک می کند؟ آیا ساختار الفبا، 1800 سال قبل از میلاد، یادگیری را دموکراتیک می کند؟ بله، همینطور است. یک بار دیگر آن را فشار دهید. در حدود دهه 1450 پس از میلاد شما مردی را دارید که چیزی به نام چاپخانه را توسعه داده است. اکنون، به جای اینکه یک نفر یک نسخه خطی را با ماشین چاپ کپی کند، یک نفر دارید که قادر به تولید هزار نسخه خطی است. سوال: آیا این دوباره یادگیری را دموکراتیک می کند؟ چاپخانه. می بینید که چاپخانه در دهه 1450 چه اختراع باورنکردنی بود. گوتنبرگ کل نقشه را تغییر داد.

حالا چه اتفاقی افتاده است؟ حالا، الفبای شما چقدر بزرگ است؟ دو، "الفبا" دیجیتال 1/0. ما از 22 به دو نفر رسیده ایم. الفبای شما 0 و 1 است. با الفبای شما، با 0 و 1، آیا می توانم الفبای شما را با کد ASCII بنویسم؟ بله. با 0 و 1 آیا می توانم این را در یک تصویر jpeg قرار دهم و آن 0 و 1 را به تصویری با 16 میلیون رنگ تبدیل کنم؟ بله. آیا می توانم همان الفبای 0 و 1 را بگیرم و آیا می توانم آن را به صدا تبدیل کنم و آن را در یک صدای mp3 قرار دهم که بتوانید پخش کنید و بشنوید؟ آیا می توانم همان 0 و 1 را بگیرم و آن را در یک ویدیو قرار دهم و آن تصاویر را با سرعت 30 فریم در ثانیه پخش کنم؟ 0 و 1، در نسل شما، می بینید چه اتفاقی می افتد؟ این نسل شماست. این فوق العاده ای است که در 30 سال گذشته اتفاق افتاده است؟ و سوال: آیا می توانم آن 0 و 1 را بگیرم و آیا می توانم آن را روی رایانه ام بگذارم و با مردی که یونانی می خواند و آواتار من را در هند تماشا می کند ارتباط برقرار کنم؟ سپس درست قبل از شروع مدرسه، یک پسر در آفریقای جنوبی با استفاده از آن 0 و 1 - آیا می تواند به سراسر جهان برود؟ آیا یادگیری دموکراتیک می شود؟ پس سوال من از شما به عنوان مسیحیان این است که آیا ما از آن 0 و 1 استفاده می کنیم، قدرت 0 و 1 برای جلال خدا و خیر دیگران یا آن را

رها می‌کنیم تا شر از آن استفاده کند؟ آیا شیطان از آن استفاده خواهد کرد؟ بله. بنابراین چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که شما بچه‌ها در عصر دیجیتال زندگی می‌کنید که صادقانه بگویم، من به یک معنا حسادت می‌کنم. من یک پیرمرد هستم. من احتمالا در مدت کوتاهی از اینجا شروع می‌کنم. این حقیقت صادقانه است. من می‌خواهم یک پیرمرد شوم، اما چیزهای زیادی درست در چهره شما وجود دارد. چیزی که من می‌گویم این است که آن را بگیرید، دنبال آن بروید. این فوق العاده قدرتمند است و در نسل شما اتفاق می‌افتد. واقعا باحاله. بنابراین به هر حال، الفبا واقعا مهم است.

U. Abraham's Three Cuts: قطع روابط خانوادگی [62:49] [Leave Your Yourself]

[64:27]

ما می‌خواهیم در مورد آبراهام صحبت کنیم، و آبراهام سه برش خود را دارد. ابراهیم پیدایش فصل‌های 12 تا 25 است. اولین برشی که ابراهیم باید انجام دهد با خانواده خودش است. خداوند به ابراهیم گفت: "برو..." این دعوت ابراهیم است. «کشور، قوم و خانواده پدرت را ترک کن و به سرزمینی بروید که به تو نشان خواهم داد. من تو را به ملتی بزرگ تبدیل خواهم کرد و تو را برکت خواهم داد. من نام شما را بزرگ خواهم کرد و شما یک نعمت خواهید بود. و من کسانی که به شما برکت برکت و نفرین کسانی که شما را نفرین برکت خواهد داد." برش اول، او باید خانواده اش را ترک کند. به هر حال، آیا ترک خانواده سخت است؟ حالا شما بچه‌ها اهل آمریکا هستید، ما همه جا حرکت می‌کنیم. شما می‌گویید، "نه، اصلا سخت نبود که من به کالج گوردون آمدم و همه چیز خوب است." وقتی در آن فرهنگ‌ها بزرگ می‌شوید. شما در یک خانواده بزرگ بزرگ شده اید. همه برادران و خواهران شما، پسرعموهای شما، برادرزاده‌های شما، پدر و مادر شما نه تنها در آنجا زندگی می‌کنند، بلکه پدربزرگ، مادر بزرگ شما و همه خواهر و برادرهایشان در یک شهر زندگی می‌کنند. وقتی آن نوع روستا را ترک کردید، آیا ترک آن کار بزرگی بود؟ ترک این کار بزرگی است. اولین چیزی که خدا به ابراهیم می‌گوید، "برو". اکنون چه کسی قرار است خانواده شما باشد؟ اساسا، خدا او را به سرزمینی هدایت می‌کند و سرزمین جدیدی را به او نشان می‌دهد، بنابراین قطع روابط خانوادگی کار بزرگی است. چرا وقتی خدا مردم را اغلب صدا می‌زند، چیزی را پشت سر می‌گذارد؟ موسی باید صحرای سینا را ترک کند و به مصر بازگردد. بنابراین یک موضوع مشترک که به طور مکرر در کتاب مقدس اتفاق می‌افتد، قطع پیوندهای خانوادگی است.

V. ملک صادق و نجات لوط [67:48-64:28]

اکنون، در فصل 14، ابراهیم در تعقیب است... به یاد داری، لوط؟ لوط برادرزاده ابراهیم بود. لوط و ابراهیم از هم جدا شدند و سپس این پادشاه، کدرلا عمر بود که پایین آمد و لوط را می‌زد. او لوط و خانواده اش را به عنوان غارت می‌برد. آبراهام 318 نفر خود را می‌گیرد و آنها برای دستگیری این پادشاه بیرون می‌روند. آنها لوط را دوباره دستگیر می‌کنند و او برمی‌گردد. ابراهیم پیروز شد. او برمی‌گردد و همانطور که برمی‌گردد، آبراهام با این مرد برخورد می‌کند. او با ملک صادق برخورد می‌کند. ملکی یعنی پادشاه، زک به معنای

عدالت است - پادشاه عدالت. بنابراین او با ملک صادق، پادشاه عدالت برخورد می کند. به هر حال، ملک صادق پادشاه کدام شهر است؟ آیا این هم مهم است؟ بله. او پادشاه سالم است. اما وقتی در عبری می گویند "شهر" می گویند جرو-سالم. و اگر شما می گویند جرو "شهر سالم" و شما می گویند "جرو سالم" خیلی سریع، متوجه چی می شوی؟ اورشلیم. این پادشاه هزار سال پیش از آنکه اورشلیم شهر داوود باشد، پادشاه اورشلیم است. ملک صادق پادشاه شهر اورشلیم [شهر صلح] بود. ملک صادق ظاهر می شود، ابراهیم با این مرد چه می کند؟ ابراهیم یک دهم از هر چیزی را که دارد به او می دهد. این مرد نه تنها یک پادشاه است، بلکه یک کشیش نیز هست. پس او یک کشیش است و یک پادشاه است. علاوه بر این، او کشیش خدای متعال است. ابراهیم یک دهم از هر چیزی را که دارد به او می دهد. آیا ابراهیم به این مرد احترام می گذارد؟ بله. حالا یک نفر در کلاس آخر این را از من پرسید. در کتاب عبرانیان آیا ملک صادق، عیسی است؟ آیا ملک صادق قبل از ظهور مسیح است؟ برخی فکر می کنند که ملک صادق مسیح پیش از تجسم بود. من خودم به نوعی از آن عقب نشینی می کنم. من فکر می کنم که این مرد یک پادشاه و یک کشیش است و بنابراین او نمونه ای از مسیح است. او مانند مسیح در عهد عتیق است، اما او واقعا عیسی نیست. او از ناکجاآباد ظاهر می شود و در واقع پس از فصل 14 دیگر هرگز در مورد او نمی شنویم. او رفته است. بنابراین او به نوعی ظاهر می شود، ابراهیم یک دهم به او می دهد، و سپس او دوباره می رود. بنابراین برخی از مردم فکر می کنند که این مسیح است، من فکر می کنم او احتمالا فقط مسیح را به عنوان شخصی که یک کشیش است و پادشاهی مانند عیسی است، مثال می زند. به همین دلیل است که او کارهای مشابهی با عیسی انجام می دهد. رویکردهای مختلفی وجود دارد و عبرانیان آن را انتخاب می کنند. پس این ملک صادق از پیدایش است، که یک فرد مرموز است. حقیقت صادقانه این است که ما واقعا نمی دانیم. او فقط ظاهر می شود، سپس از متن ناپدید می شود. نکته ای که چرا من این موضوع را مطرح می کنم در عهد عتیق این است که آیا فقط یهودیان خدا را می شناسند؟ آیا ملک صادق؟ آیا او یهودی بود؟ نه. ابراهیم هنوز بچه نداشت بنابراین نمی تواند یهودی باشد. آن مرد یهودی نیست و آیا خدا را می شناسد؟ آیا ابراهیم به خاطر شناخت خدای متعال به او یک عشر احترام می گذارد؟ بله. بنابراین چیزی که من پیشنهاد می کنم این است که در عهد عتیق فکر نکنید که فقط یهودیان هستند. افراد دیگری هستند که در متنی که می خواهید درباره آنها بخوانید ظاهر می شوند که از ناکجاآباد آمده اند و یهوه خدا را می شناسند. بنابراین این برای من جالب است. این مردی است که غیر یهودی است. او خدا را می شناسد. او یک کشیش والامرتبه است و او پادشاه اورشلیم است.

W. برش دوم ابراهیمی: شکستن پیمان [72:47-67:49]

حالا یک برش دیگر در اینجا در فصل 15 است، و این یک برش سخت است. در فصل 15 در مورد آیه 10 یا بیشتر، در حالی که خورشید در حال غروب بود، آیه 12: "ابراهیم به خوابی عمیق فرو رفت و تاریکی غلیظ و وحشتناکی بر او غلیظ شد. سپس خداوند گفت: "به طور قطع بدانید که فرزندان شما در کشوری که مال

آنها نیست غریبه خواهند بود و آنها به مدت 400 سال به بردگی و بدرفتاری خواهند شد. "آن چه خواهد بود؟ آنها به مدت 400 سال به بردگی گرفته خواهند شد و با آنها بدرفتاری خواهند شد." آیا خدا از قبل به ابراهیم گفته بود که فرزندانش به مدت 400 سال به مصر خواهند رفت و با آنها بدرفتاری و بردگی خواهند شد؟ خدا این را از قبل به او می گوید. سپس خدا می آید و چیزهای دیگری را به او می گوید و سپس خدا اساساً می گوید، "من هنوز نمی توانم زمین را به شما بدهم، زیرا گناه اموریان هنوز کامل نشده است. پس ابراهیم، من این زمین را به تو می دهم، اما هنوز نمی توانم آن را به تو بدهم، زیرا گناه اموریان هنوز پر نشده است." پیامد چیست؟ آیا خدا می گوید که گناه اموریان کامل تر و کامل تر می شود و وقتی به سطح معینی برسد، یهودیان را می آورد تا آنها را نابود کند؟ اما هنوز پر نشده است، بنابراین آنها نمی توانند زمین را داشته باشند. سپس آیه 17 از فصل 15:

"هنگامی که خورشید غروب کرد و تاریکی فرو آمد، یک دیگ دودی با مشعل شعله ور ظاهر شد و از میان تکه ها گذشت." ابراهیم مجبور شد این حیوان را به دو قسمت تقسیم کند. سپس این آتشدان شعله ور بین دو قسمت حیوان می رود. حالا آیا بدیهی است که چیزی نمادین در اینجا در حال وقوع است؟ به نظر می رسد که ما حدس خوبی در مورد معنای این صحنه داریم. دو چیز وجود دارد که می تواند باشد. اول، این حیوان قبلاً یکی بود، و اکنون به دو قسمت تقسیم می شود، همانطور که این حیوان قبلاً یکی بود، اکنون خدا و ابراهیم در عهد یکی شده اند. به هر حال، آیا ما حتی تا به امروز پیمان هایی داریم که در آن دو عهد، یکی در یک عهد بسته شده اند؟ فقط به آن فکر کنید. بله، ازدواج. و بنابراین چیزی که شما در اینجا دارید این پیمان است که در آن خدا و ابراهیم با اتحادی که نماد آن بود پیوند خورده اند، اکنون ما یکی می شویم و این امکان پذیر است. آیا کسی تا به حال این کار را انجام داده است؟ شما بچه ها احتمالاً این کار را در نسل خود انجام نمی دهید اما در نسل من ما چیزی به نام برادران خونی داشتیم. بنابراین من و دیو رمس، وقتی جوان تر بودیم، خودمان را بریدیم، این کار را نکنیم. خوب، در واقع شما این کارهای بریده را انجام می دهید. متأسفم، این یک شوخی بیمارگونه بود. بسیار خوب. اما من و رمس می خواستیم برادران خونی باشیم. ما واقعا دوستان خوبی بودیم، او بهترین دوست من بود، ما می خواستیم برادران خونی باشیم، و بنابراین او خودش را برید، من خودم را بریدم، و ما خون را عوض کردیم. امروز این کار را نکنید. اما به هر حال ما در آن زمان بهتر از این نمی دانستیم، بنابراین خون را عوض کردیم. بنابراین این ایده پیوند خون چیزها به یکدیگر چیزی است که حدس می زنم می خواهم بگویم. حالا رویکرد دیگری برای این وجود دارد و فکر می کنم رویکرد دوم احتمالاً دقیق تر است. این چیزی است که از ارمیا فصل 34 آیه 18 بیرون می آید. نمادی که در ارمیا استفاده می شود این است که این حیوان به دو قسمت تقسیم می شود، یعنی اگر عهد را زیر پا بگذارید، مانند این حیوان به دو قسمت تقسیم می شوید. بنابراین به این تصویب پیمان می گویند. امروز چگونه پیمان ها را تصویب کنیم؟ آیا تا به حال به بانک رفته اید و یک دفتر اسناد رسمی می گیرید و دفتر اسناد رسمی آن کاغذ را برجسته می کند؟ این مانند تصویب میثاق است. آن را تأیید می کند. شما می دانید که وقتی آنها مهر برجسته آن را مهر می زنند، و این خوب است. بنابراین این تصویب یا رسمی

شدن میثاق است. از آنجا که این حیوان یک بود و به دو قسمت تقسیم شد، اگر عهد را زیر پا بگذارید، به دو قسمت تقسیم خواهید شد. حالا چه اتفاقی برای آن می افتد؟ چه کسی از بین دو قسمت عبور می کند؟ خدا این کار را می کند. بنابراین کاری که خدا در اینجا انجام می دهد این است که خود را به ابراهیم مقید می کند، دیگ آتش دودی احتمالا نشان دهنده خدا است، و آنچه در اینجا می گوید این است که خدا در این پیمان خود را به ابراهیم مقید می کند. خدا رسمی است که عهد خود را حفظ خواهد کرد. حالا، راستی، عهد خدا چیست؟ خدا به ابراهیم سه چیز وعده داد. آنها عبارتند از: زمین [سرزمین موعود، سرزمین کنعان]؛ بذر، که ذریت او به عنوان چه چیزی تکثیر شود؟ ستاره های آسمان. بذر او مانند شن و ماسه ساحل دریا تکثیر خواهد شد و اینکه او چه خواهد بود؟ او برکتی برای همه ملت ها خواهد بود. پس به ابراهیم وعده زمین و ذریت داده شد و اینکه او برکتی برای همه ملت ها خواهد بود. خدا به ابراهیم وعده داد که در این روند بریدن حیوان و آتشین که در این بین قرار دارد، خدا می گوید: «من پیمان خود را حفظ خواهم کرد. من این عهد را با شما خواهم بست. من به این پیمان مقید هستم. زمین، بذر و برکت را خواهید گرفت.» بنابراین این تصویب پیمانی است که در آن خدا در این عهد ابراهیمی شرکت می کند.

X. برش سوم ابراهیم: ختنه [78:36-72:48]

اکنون یک برش دیگر وجود دارد و این بریدگی گوشت او در پیدایش فصل 17 است. وقتی این موضوع را مطرح می کنم باید یک داستان کوچک برایتان بگویم. روزی روزگاری به مدت 22 سال در مدرسه دیگری تدریس می کردم. مکانی به نام کالج گریس بود. این یک مدرسه بسیار محافظه کار است، یک مدرسه بسیار خدا محور و کتاب مقدس. من جلوی این دختر را داشتم که آنجا نشسته بود. آیا تا به حال دانشجویانی را دیده اید که هر کلمه ای را که می گویند یادداشت کنند و بگویند: "اوه، من فقط همه چیز را باور می کنم پروفیسور هیلدبرانت...". زمانی بود که من جوان تر بودم. بنابراین او واقعا به آن علاقه داشت و همه چیز را می نوشت، بنابراین ما این متن را در مورد پیدایش فصل 17 مرور می کردیم. این دختر دستش را بالا می برد و می پرسد: "پروفیسور هیلدبرانت، در این فصل می گوید که ابراهیم ختنه شد و پسرش را ختنه کرد، اصلا این چیست؟" حالا اولین چیزی که فکر کردم این بود که آیا دانشجویان اساتید را تنظیم می کنند؟ بنابراین من مستقیما به صورتش نگاه می کنم و انتظار این پوزخند کوچک را روی صورتش دارم مانند "الان تو را گرفتم، چه کار می خواهی بکنی." بنابراین من به او نگاه می کنم و او این نگاه خالی را به من می دهد که انگار خیلی بی گناه است. او فقط آماده است تا پاسخ را بنویسد. من می گویم "گاو مقدس، او واقعا از من می پرسد،" منظورم این است که در حقیقت او از من می پرسد. من فکر می کنم: من فقط می توانم آن را ببینم: هیلدبرانت به دلیل کشیدن تصاویر روی تخته اخراج می شود. بنابراین آن شب به خانه رفتم و به همسرم گفتم، گفتم، "باورت نمی شود، این دختر بهت در مقابل تمام کلاس این دختر از من پرسید ختنه چیست. باورت می شود؟" همسرم رو به من کرد و گفت، می دانید، وقتی حدود کلاس هفتم یا هشتم بودم، نمی دانستم چیست. رفتم و از شبان پرسیدم که این چیست. فکر کردم "گاو مقدس این بسیار

عجیب است" و سپس متوجه شدم که اکثر مردان اکنون در بدو تولد ختنه می شوند. چیزی که من می گویم این است که بسیاری از بچه ها حتی نمی دانند. بنابراین بگذارید فقط بگویم: چیزی که هست این است که در انتهای آلت تناسلی مرد پوستی وجود دارد که حدود نیم اینچ یا بیشتر آویزان است یا اتفاقی که می افتد این است که دکتر آن را قطع می کند. به آن پوست ختنه گاه می گویند. او آن پوست ختنه گاه را قطع می کند. حالا، این اتفاق زمانی می افتد که شما یک کودک هستید. من این را می دانم زیرا دو پسر داشتم. وقتی این کار را با نوزاد انجام می دهند، به سختی ناله می کنند. شوخی نمی کنم، من بیشتر از پسرانم با آن مشکل داشتم. تمام شده بود و بچه ها به سختی ناله می کردند. این را روی یک نوجوان 18 ساله امتحان کنید. آیا این یک مشکل است؟ به هر حال، در کتاب مقدس، آیا بعداً این مشکل ایجاد خواهد شد؟ ابراهیم در 75 سالگی ختنه شد، آیا این مشکلی است؟ این یک مشکل است. بنابراین به هر حال، فقط چند چیز برای فکر کردن. به هر حال، آیا این ختنه است، آیا این مسئله بزرگی است؟ آیا ختنه اینگونه است که یهودیان خود را شناسایی می کنند؟ آیا یهودیان "ختنه" هستند و اگر شما یک غریبه‌ودی هستید، چه هستید؟ ختنه نشده. آیا تا به حال این اصطلاح را شنیده اید، "غریبه‌ودیان ختنه نشده"؟ بنابراین یهودیان از آن به عنوان یک نشانگر قومی استفاده کردند که نشان می دهد شما در یهودیت هستید. حالا آیا فرهنگ های دیگری به جز یهودیان ختنه می کردند؟ بله، فرهنگ های دیگر این کار را کردند. اما آیا خدا در اینجا می گوید، "در حالی که فرهنگ های دیگر نیز ختنه شده اند، ختنه برای شما به معنای نشانه عهد است." به این ترتیب مهر و موم می شود. پیمان در جسم شما مهر شده است. حالا بگذارید فقط برای یک ثانیه به اینجا بروم و آیا هیچ یک از شما از پیشینه پروتستان هستید؟ پروتستان ها کودکان را تعمید می دهند و اجازه دهید برخی از این نکات را در اینجا در مورد ختنه بگیرم. این به یک پیمان بی قید و شرط زمین، بذر و برکت تبدیل می شود. آیا برخی از شما پیشینه پروتستان هستید؟ آیا در پس زمینه پروتستان نوزادان را تعمید می دهند؟ بله، آنها انجام می دهند. آیا می دانید که این بر اساس ختنه است. قرار بود یهودیان در روز هشتم ختنه شوند. اکنون آن ختنه نشان می دهد که آنها بخشی از جامعه عهد بودند. پروتستان ها، وقتی نوزادان را تعمید می دهند، می گویند که نوزادان ما، مانند ختنه، و در غسل تعمید، نوزادان ما بخشی از جامعه پیمان ایمانداران به مسیح هستند. آیا به همین دلیل است که نوزادان/نوزادان را تعمید می دهند؟ اساساً برای استقبال از آن نوزادان در جامعه پیمان است. حالا، به هر حال، آیا برخی از شما بپتیست هستید؟ شما نوزادان را تعمید نمی دهید. اما آیا می توانید بفهمید که چرا پروتستان ها این کار را می کنند؟ مانند ختنه در عهد عتیق و تعمید در عهد جدید، شما آن نوزادان را در جامعه عهد قرار می دهید. بنابراین این به نوعی از آنجا ناشی می شود. عهد ابراهیم زمین، ذریت و برکت است. هنگامی که ابراهیم خود و فرزندش را ختنه کرد، عهد بی قید و شرط است. یعنی ابراهیم شرایط عهد را انجام داده است، به این معنی که خدا اکنون برای زمین، ذریت و برکت موظف است. اکنون این یک پیمان بی قید و شرط است. عهد ابراهیمی بی قید و شرط است. حالا وقتی وارد عهد موسی می شوید، آیا آنها باید از آن اطاعت می کردند تا برکت و نفرین دریافت کنند؟ آیا آنها مجبور بودند از آن اطاعت کنند و سپس اگر نافرمانی می کردند،

نفرین می شدند؟ در مورد ابراهیم، عهد بی قید و شرط است. بنابراین خدا با فرزندان ابراهیم تضمین شده کار خواهد کرد. آنها زمین، بذر را به دست خواهند آورد و برای ملت ها برکت خواهند بود. آنچه اکنون اتفاق می افتد، پیمان های دیگری نیز وجود خواهد داشت که مشروط هستند. آنها بر اساس اطاعت خود شرطی خواهند شد. عهد موسی مشروط است، بنابراین فقط می خواهم بگویم که وقتی او ختنه شد، تمام. پیمان از این نظر تصویب شده است.

Y. مشکلات منتقدان: شترها [80:18-78:37]

اکنون مشکلاتی وجود دارد. اینها مشکلات کلی هستند که منتقدان در واقع با متن پیدا می کنند. در پیدایش فصل 12 می گوید که ابراهیم شتر دارد. حالا مشکل آن چیست؟ سال ها پیش، آنها گفتند که کتاب مقدس در اینجا اشتباه کرده است زیرا آنها می گفتند که شترها تا حدود 1200 سال قبل از میلاد اهلی نشده اند. تاریخ ابراهیم چیست؟ 2000 قبل از میلاد. بنابراین آنها می گویند ابراهیم 800 سال قبل از اهلی شدن شترها بوده است، بنابراین کتاب مقدس در اینجا یک اشتباه دارد. ابراهیم نمی توانست شترهایی اهلی داشته باشد. بنابراین کتاب مقدس یک اشتباه دارد. ببینید و ببین، حدس بزنید چه اتفاقی می افتد؟ آنها در ایبلا، 2400 سال قبل از میلاد که 400 سال قبل از ابراهیم است، پیدا می کنند و حدس می زنند بچه های ابلا چه دارند؟ شترهای اهلی بنابراین منتقدان کتاب مقدس را بر اساس شتر نقد می کنند و صادقانه بگویم اکنون متوجه شده اند که حتی 400 سال قبل از ابراهیم، شترها اهلی شده اند. آیا تا به حال در اطراف شتر بوده اید؟ سوال دیگری که دارم این است: آیا شترها هرگز اهلی شده اند؟ این حیوانات شخصیت دارند و برخی از شترها واقعا پرزرق و برق هستند. من یک روز به شما می گویم که وقتی چیزهایی داریم اگرچه این در حال حاضر ضبط شده است، من چند داستان شتر را برای شما تعریف می کنم. چند شب در چادر بادیه نشینان ماندیم. بادیه نشینان شتر بلند می کنند... و آن مرد یک شب رفت و سه ساعت جوک شتر را برای ما تعریف کرد. این حقیقت صادقانه است. کل فرهنگ آنها حول شتر ساخته شده است. شترها موجودات شگفت انگیزی هستند. شترها حیوانات خارق العاده ای هستند.

Z. منتقدان و هیتی ها [81:28-80:19]

کتاب مقدس می گوید که ابراهیم در پیدایش 15: 20 با برخی از هیتی ها برخورد کرد، اما منتقدان گفتند: "هی، هیچ سابقه ای از هیچ هیتی وجود ندارد و ما چیزهای زیادی در مورد دنیای باستان می دانیم و هیچ اشاره ای به هیتی ها نشده است." و بنابراین از آنجا که کتاب مقدس از هیتی ها و فلسطینی ها با ابراهیم یاد می کند، این نمی تواند درست باشد. پس کتاب مقدس باید اشتباهاتی در خود داشته باشد. خوب، یک بار دیگر، حدس بزنید چه اتفاقی می افتد. مردی در حال حفاری در بالای ترکیه است و ناگهان به بوغازکوی می آید. این پایتخت امپراتوری هیتی است. نه تنها پایتخت هیتی ها وجود دارد، بلکه اکنون می دانیم که یک امپراتوری کامل بوده است. یک زبان هیتی کامل وجود دارد. شما می توانید بروید و دوباره دکترا بگیرید و یاد بگیرید که خواندن این متون هیتی را بیاموزید که فکر می کنم برخی از آنها هنوز ترجمه نشده اند. فرهنگ کاملی از هیتی ها وجود دارد. اکنون ما در

مورد آنها می دانیم. آنها از شمال مرکزی ترکیه بودند. ما می دانیم که هیتی ها وجود داشتند. به هر حال، آیا کسی به یاد می آورد که اوریا هیتی شوهر بتشیع با داوود بود. بنابراین او یک هیتی دیگر بود، اما ابراهیم نیز با هیتی ها برخورد کرد و اکنون می دانیم که یک امپراتوری کامل هیتی در ترکیه وجود داشت. بنابراین دوباره منتقدان دوباره اشتباه کردند.

Aa. دان در پیدایش فصل 14 آیه 14: نابهنگام بودن [85:24-81:29]

حالا این سومی یک مشکل واقعی است. اگر کتاب مقدس خود را دارید، بگذارید آن را برای شما بخوانم. در پیدایش فصل 14 آیه 14، این یک مشکل جدی است. من باید سعی کنم این یکی را توضیح دهم. در این نامه آمده است: «وقتی ابراهیم شنید که خویشاوندانش لوط اسیر شده است، ۳۱۸ مرد آموزش دیده را که از خانواده اش متولد شده بودند، صدا زد و تا دان به تعقیب رفت.» حالا دن کجاست؟ شهر دن، اگر من اینجا اورشلیم باشم، پس کایل، در پشت اتاق دن است. دان شمالی ترین بخش اسرائیل است. حالا شما می گوئید، "هیلدبرانت را نگه دارید، مشکل آن چیست؟ او او را از جنوب جایی که در اورشلیم بود تعقیب کرد، تا اتاق پشتی آنجا. هیچ مشکلی با آن وجود ندارد." مشکل این بود که دن تا زمان جاشوا و قضات دن نام نداشت. اساساً، قبیله دان، اگر این اسرائیل در اینجا باشد، قبیله دان در کنار دشت ساحلی با فلسطینی ها ساکن شدند. دن دوست نداشت در کنار فلسطینی ها باشد زیرا وقتی آنها در اطراف فلسطینی ها بودند چه اتفاقی افتاد؟ فلسطینی ها با مردم چه کردند؟ آنها را کشتند. دن می گوید: «ما این فلسطینی ها را دوست نداریم. آنها ما را کتک زدند، بنابراین ما می خواهیم قبیله مان را از جایی که فلسطینی ها در دشت ساحلی اینجا هستند، بگیریم، و ما نمی خواهیم همیشه با فلسطینی ها بجنگیم، بنابراین می خواهیم کل قبیله خود را به جایی که کایل است برگردانیم. ما کل قبیله را می گیریم و آن را به یک شهر تقلیل می دهیم." آن شهر "دان" نامیده می شد. این شهر معروف در اسرائیل است، اما بعداً "دان" نامگذاری شد. در اصل لیش بود. بنابراین چیزی که شما در اینجا دارید چیزی است که به آن یک نابهنگام بودن. حال "گاهن" به چه معناست؟ آیا کلمه "گاهی" را در آنجا می بینید؟ گاهشماری، کرونوس ها به معنای "زمان" است. نابهنگام گرایی به معنای "خارج از زمان" است. به عبارت دیگر، شهر دان، ابراهیم نمی توانست شهر دان را بشناسد. حدس می زنم این چیزی است که می خواهم بگویم. دن تا 800 سال دیگر به این نام نامگذاری نشد. شما می گوئید، "خوب پس چرا در کتاب مقدس در پیدایش آمده است؟" فکر می کنم اگر به شما بگویم "ما می خواهیم به مرکز خرید لیبرتی تری برویم" همین است. مرکز خرید لیبرتی تری کجاست؟ در کدام شهر است؟ آیا کسی دانورز را می شناسد؟ گفتم می خواهیم به مرکز خرید لیبرتی تری در دانورز برویم، همه می دانند کجاست. اما اگر به شما بگویم "ما می خواهیم به مرکز خرید لیبرتی تری در دهکده سالم برویم"، آیا می دانید کجاست؟ دانورز سالها پیش دهکده سالم نامیده می شد. اکنون هیچ آن را به یاد نمی آورد. بنابراین مشکل این است که اگر من یک کتاب مدرن بنویسم و "دهکده سالم" را بگذارم، آیا کسی می داند کجاست؟ نه. اما اگر من بگویم "دانورز" آیا همه می دانند؟ بله. بنابراین چیزی که من می گویم این است که به نظر می رسد متن در اینجا به روز شده است. به نظر

می رسد متن به روز شده است و بنابراین نام اصلی که "Laish" بود به Dan به روز می شود. حالا آیا ممکن است یوشع این کار را کرده باشد. چه کسی تورات را به پایان رساند؟ آیا موسی نوشتن کتاب تثنیه را به پایان رساند؟ نه. موسی در پایان تثنیه چیست؟ او مرده است. خیلی سخت است، حداقل از آنچه به من گفته شده است، نوشتن وقتی مرده اید بسیار سخت است. بنابراین کتاب تثنیه احتمالا توسط یوشع به پایان رسیده است. آیا ممکن است جاشوا بعدا این نام را وارد کرده باشد یا حتی دیرتر از جاشوا آن را وارد کرده باشد زیرا فکر می کرد، "هی، شما بچه ها نمی دانید این شهر کجاست. اگر بگویم، دن، همه می دانند دن کجاست." بنابراین متن به روز شد. این یک مسئله جدی برای برخی افراد است، اما فکر می کنم برای واقع بینانه بودن باید بگویم که آبراهام نام دن را نمی دانست زیرا خیلی دیرتر بود که دن آنجا بود. [نظر دانشجو] او گفت آیا این کار را اشتباه می کند؟ چیزی که من می گویم این است که نه اشتباه نیست، فقط این است که نام به روز شده است. زبان به روز شد زیرا هیچ نمی داند روستای سالم کجاست و همه می دانند دانورز کجاست. بسیار خوب، پس این یک مورد بزرگ است.

پسر شماره یک فرزند "سه" آبراهام: العازار دمشق [86:29-85:25]

آبراهام "سه فرزند" دارد. ما فقط این کارها را به سرعت انجام خواهیم داد. اولین نفر از این سه نفر العازار دمشق بود. مشکل ابراهیم چیست؟ سارا نازا است و نمی تواند بچه دار شود، بنابراین اجازه دهید به نوعی این داستان را روایت کنم. پس ابراهیم نزد خدا می آید و می گوید، "خدایا، تو گفتی که می خواهی مرا با این سرزمین، ذریت و برکت برکت دهی، اما من هیچ فرزندی ندارم. این به درد من نمی خورد." و او می گوید: "علاوه بر این، من هیچ بچه ای ندارم و العازار دمشق، خدمتکار من، همه چیز را به دست خواهد آورد. تمام میراث به العازار دمشق خواهد رسید." پس این اولین مورد از "بچه ها" ابراهیم است. العازار دمشق، خدمتگزار او، در حال رفتن به دریافت ارث. به هر حال، آیا این مشروع است؟ پاسخ این است که بله. ما از قانون حمورابی و برخی از این قوانین باستانی می دانیم که اگر شخصی بمیرد و فرزندی نداشته باشد، چه کسی اموال خود را دریافت می کند؟ خدمتکار کالاه را گرفت. بنابراین این پیروی از قوانین باستانی است که العازار دمشق میراث ابراهیم را دریافت می کند. خدا نزد او می آید و می گوید: "نه، العازار نخواهد بود، کسی از جسم خود شما خواهد بود." پس این العازار نیست، بلکه این اولین چیزی است که ابراهیم فکر می کرد که خدمتکارش خواهد داشت.

اسماعیل و هاجر: پسر شماره دو [89:51-86:30]

پس چه اتفاقی برای هاجر می افتد؟ این در واقع یک متن واقعا مهم در پیدایش فصل 16 است. بگذارید فقط این داستان را روایت کنم. هاجر کنیز ابراهیم و خدمتکار او است. چه کسی ابراهیم را با هاجر قرار می دهد؟ سارا. سارا به آبراهام می گوید: "من نمی توانم بچه دار شوم. به هاجر برو و با او باردار شو و آن فرزند فرزند من خواهد بود و بنابراین او ارث خواهد گرفت و او فرزند ما خواهد بود. حالا، این دقیقا مانند قوانین حمورابی است. آنها از قوانین و آداب و رسوم زمان خود پیروی می کنند. حالا این یک مسئله بزرگ است. ما باید از

فرهنگ خود خارج شویم. آیا قانون حمورابی می گفت که اشکالی ندارد که یک ارباب به خدمتکار خود برود و هر فرزندی که داشته باشد فرزند خوانده او خواهد بود؟ بله. در قوانین حمورابی مجاز بود. حالا شما می گوئید "وای، این خیانت ابراهیم به سارا است." آیا ابراهیم به سارا خیانت می کند؟ آیا سارا اینطور دید؟ آیا ابراهیم آن را اینگونه دید؟ نه. من فکر می کنم کاری که شما باید انجام دهید این است که این را از ... همانطور که یکی از همکاران کلاس آخر می گوید: "ابراهیم با این زن دیگر رابطه جنسی دارد." آیا این طرز تفکر آمریکایی در مورد آن است. آیا ابراهیم اینطور به آن فکر کرد؟ "ابراهیم رابطه جنسی دارد و به همسرش خیانت می کند." نه. آنها اینطور به آن فکر می کنند. من و همسرم نمی توانیم بچه دار شویم. اما اگر ما نمی توانستیم بچه دار شویم، آیا ممکن است آنها بخشی از من را بگیرند، بخشی از همسرم، و زنی را پیدا کنند که ما 10 تا 20 هزار دلار بپردازیم و آنها آن را در این زن دیگر بگذارند و او، این مادر جایگزین، بچه داشته باشد؟ این چیزی است که در اینجا اتفاق می افتد. آیا ابراهیم می تواند نزد پزشک خود برود و قطعات را در لوله آزمایش قرار دهد و در زن دیگر قرار دهد؟ ابراهیم نمی تواند این کار را انجام دهد. بنابراین او باید این کار را به روش طبیعی انجام دهد. بنابراین اساساً چیزی که شما دارید این است که باید آن را در زمینه همسر جایگزین قرار دهید. این خیانت به همسرش نیست. همسرش این را تنظیم کرد. هاجر همسر جانشین است. حالا، به هر حال، حتی در دوران مدرن که یک نوزاد لوله آزمایش را در زن دیگری قرار می دهند و او آن بچه را به دنیا می آورد، آیا آن مورد را در نیوجرسی به یاد دارید؟ زن بچه را به دنیا می آورد، آیا زنی که بچه را به دنیا می آورد می خواهد کودک را نگه دارد؟ آن را به خاطر دارید؟ زنی که کودک را به دنیا آورد به کودک متصل بود و او نمی خواست آن را به زن و شوهر برگرداند.

آیا این حتی در آمریکای مدرن با لوله های آزمایش و نوزادان نیز مشکلاتی ایجاد می کند؟ این هنوز هم باعث ایجاد مشکل می شود. آیا بعد از اینکه سارا هاجر را به دامان شوهرش سپرد، مشکلی پیش آمد؟ آیا بین هاجر و سارا حسادت وجود دارد؟ بله. آیا در آن زمان کار می کرد یا مشکلاتی در ارتباط با آن وجود داشت؟ آیا این بدان معناست که خدا این را تأیید می کند؟ یا این کاری بود که آنها در فرهنگ خود انجام دادند؟ آیا چیزهایی در کتاب مقدس ثبت شده است که لزوماً نمی گوید که این برای همیشه صادق است؟ اگر بخشی از فرهنگ آنها بود، قرار نبود جهانی شود. بنابراین شما باید هنجارهای فرهنگی را از هنجارهای اخلاقی جدا کنید. شما باید این دو را از هم جدا کنید. راستی، آیا خدا اسماعیل و هاجر را پوشش می دهد؟ آیا خدا از آنها محافظت می کند؟ بله. خدا از آنها مراقبت می کند حتی پس از اینکه سارا آنها را بیرون می کند و آنها به بیابان می روند. بنابراین این یک معامله بسیار بزرگ در اینجا است.

بعد از میلاد پسر سوم: اسحاق، پسر عهد [91:03-89:52]

در نهایت، شما این اسحاق را دریافت می کنید، او پسر موعود است که از سارا و ابراهیم در زمانی که بسیار پیر شده اند متولد شده است. نام اسحاق به چه معناست؟ اسحاق به معنای "خنده" است. سارا خندید، آیا

ابراهیم هم خندید؟ او هم خندید. پس اسمش اسحاق است، خنده. پس این پسر وعده است، پسر بسیار مطلوب و مورد انتظار وعده. ما آن را ترک می‌کنیم و پنجشنبه شما را خواهیم دید.

این دکتر تد هیلدبرانت در هشتمین سخنرانی از کلاس تاریخ، ادبیات و الهیات عهد عتیق است. این سخنرانی با پسران خدا و دختران انسان در پیدایش فصل 6 آغاز شد و به ابراهیم، دوست خدا، جغرافیای بین النهرین و همچنین سه برش در زندگی ابراهیم و سه فرزند ادعایی او ادامه یافت.

رونویسی شده توسط یانگ چانگ خشن ویرایش شده توسط تد هیلدبرانت 2